

راسموس ج. برتلسن\*

ترجمه: مصطفی ناصح\*\*

### چکیده

مقاله حاضر به بررسی این موضوع می‌پردازد که آیا دانشگاه امریکایی بیروت، دانشگاه سن خوزه بیروت و دانشگاه امریکایی قاهره، از قدرت نرم در فصل مشترک بین جوامعی با خاستگاه غربی و جوامع خاورمیانه‌ای میزبان استفاده می‌کنند یا خیر؟ آیا صحنه گردانان مختلف عمومی و خصوصی، از این دانشگاه‌ها برای اهداف مرتبط با قدرت نرم استفاده کرده یا می‌کنند؟ مشخصه چنین قدرت نرمی چیست و عوامل بافتی چگونه روی آن تاثیر می‌گذارند؟ این سؤالات از طریق مقایسه بین سه دانشگاه مذکور مورد مذاقه قرار گرفته‌اند؛ مقایسه‌ای ساختمان و دقیق با الگو قرار دادن این سه دانشگاه به عنوان «پل‌های اطلاعات و منابع» بین جوامع با خاستگاه غربی و جوامع میزبان خاورمیانه‌ای که حامل اطلاعات، منافع، افراد و ذخایر بین دو جامعه هستند. در این راستا مقایسه میان دانشگاه‌هایی با خاستگاه امریکایی و فرانسوی در لبنان، امکان مقایسه سیاست‌ها در جامعه مبدا و تعامل با جوامع میزبان را فراهم می‌سازند. همچنین مقایسه دانشگاه‌های امریکایی در بیروت و قاهره، امکان مقایسه دانشگاه‌های مختلف امریکایی و تعامل آنها با جوامع گوناگون میزبان را فراهم می‌سازد. این تحقیق بر اساس مصاحبه‌هایی در مصر، لبنان و ایالات متحده امریکا و همین‌طور اطلاعات دست اول و دست دوم درباره این سه دانشگاه انجام گرفته است.

واژه‌های کلیدی: قدرت نرم، دانشگاه، خاورمیانه، ایالات متحده آمریکا، فرانسه

\* Rasmus Gjedssø Bertelsen, Dubai Initiative Research Fellow at the Harvard Kennedy School of Government, presented "Contextual Factors and the Soft Power of American- and French-Origin Universities in the Middle East," at a DSG Research Seminar on March 12, 2009.

\*\* کارشناس ارشد گروه مطالعات راهبردی امنیت

فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال هفدهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۸۹، صص ۱۳۶ - ۱۰۱.

بر اساس یافته‌های تحقیق حاضر، دانشگاه امریکایی بیروت، دانشگاه سن‌خوزه بیروت و دانشگاه امریکایی قاهره، از طریق جذب علاقه، سرمایه‌گذاری و پشتیبانی از هر دو جامعه میزبان خاورمیانه‌ای و جامعه‌ای که خاستگاه غربی دارد، از قدرت نرم استفاده می‌کنند. صحنه‌گردانان عمومی و خصوصی، در طول این مدت، در جست‌وجوی استفاده از این دانشگاه‌ها برای بهره‌برداری از قدرت نرم بوده‌اند اما به دلایل بافتی، با پیامدهای ناخواسته‌ای نیز روبه‌رو شده‌اند.

قدرت نرم در جامعه میزبان از آنجا آشکار می‌شود که دانشگاه‌ها به جذب علاقه، تحسین، اعتماد و منابع از طریق دانش‌آموزان و خانواده‌های آنها، کارمندان، کادر آموزشی دانشگاه، تجار، دولت، رسانه‌ها و غیره می‌پردازند. دانشگاه‌ها، اطلاعات زیادی در اختیار دانشجویان - و دیگران - در مقاطع حساس زندگی آنها قرار می‌دهند.<sup>۱</sup> فارغ‌التحصیلان معمولاً به پست‌های تاثیرگذار در حوزه‌های دولتی، سیاسی، تجاری، آموزشی، تحقیقی، رسانه‌ای و فرهنگی ارتقا یافته و بر سیاست، سرمایه‌گذاری‌ها، دانش‌آموزان و به‌طور کلی بر جامعه خود تاثیر بسزایی می‌گذارند.

این الگو، از طرفی، قدرت نرم «معکوس» این دانشگاه‌ها را در جوامع مبدا خاطرنشان می‌کند. تحقیق حاضر نشان می‌دهد که چگونه دانشگاه‌ها با موفقیت تمام، اطلاعات بسیاری درباره جوامع میزبان را به جوامع مبدا منتقل ساخته و در آنجا توجه و پول صحنه‌گردانان ثروتمند را در آشفته بازار جلب توجه‌ها، به شدت به خود جذب می‌نمایند؛ صحنه‌گردانانی نظیر هیات امناء، دانشگاه‌ها و کادر آموزشی و دانشجویانشان، سازمان‌های خیریه خصوصی نظیر بنیاد فورد یا بنیاد راکفلر، دولت‌ها و تجار بزرگ. این تاثیر بسیار بارزتر از هدف صریح قدرت نرم برای تاثیرگذاری روی جامعه میزبان است؛ هدفی که میسیونرها در پس پرده تاسیس این دانشگاه‌ها به دنبال آن بوده‌اند.<sup>۲</sup>

در مقایسه با اهداف قدرت نرم صحنه‌گردانان، عوامل بافتی روی نتایج عملی قدرت نرم دانشگاه‌ها تاثیر زیادی می‌گذارند. ازدحام بیش از حد دانشجو و سطح پایین آموزش و تحقیق در دانشگاه‌های بومی خاورمیانه، اعتبار این دانشگاه‌های خارجی و خصوصی را هرچه بیشتر بالا می‌برد. هرچند امروزه اهداف اولیه میسیونرها در رابطه با دعوت [جامعه میزبان] به دین خود به واسطه عدم پذیرش اسلام و حتی شعائر مسیحی بومی منتفی شده است، اما هنوز هم شرط حیات این

دانشگاه‌ها، ارتباط سیاسی مستقیم بین امریکا یا فرانسه با خاورمیانه است. رد سیاست خارجی امریکا و حمایت از اسرائیل توسط دول میزبان، با محبوبیت و اعتبار دانشگاه‌های امریکایی مغایرتی تام دارد که جذابیت آنها را هرچه برجسته‌تر کرده و به بوته آزمایشی جدی می‌کشاند.

### قدرت نرم و دانشگاه‌های خصوصی خارجی

جوزف نای قدرت نرم را چنین تعریف می‌کند: «وقتی کسانی از طریق جذب یا پذیرش عضویت، رفتار لازم را اتخاذ می‌کنند. قدرت نرم زمانی عمل می‌کند که بدون خطرات یا تغییرات، موفق به ترغیب دیگران شویم. بنیان‌های قدرت نرم با حضور دیگران و از طریق جذب به شخصیت، فرهنگ، ارزش‌ها، مؤسسات سیاسی و سیاست‌هایی که قانونی شمرده می‌شوند و غیره شکل می‌گیرد.»<sup>۳</sup> قدرت همواره بستگی به شرایط دارد.<sup>۴</sup> این موضوع مخصوصاً درباره قدرت نرم صدق می‌کند؛ به‌خاطر اینکه به اقبال مترجمان شفاهی و مخاطبان بستگی دارد.<sup>۵</sup> چگونگی کارکرد این نوع جذابیت، قابل تامل است، چنان‌که استیون لاکس<sup>۶</sup> و جانیس بیالی ماترن<sup>۷</sup> این سؤال را به درستی مطرح می‌کنند که جذابیت از طریق تقلب حاصل می‌شود یا با زور؟

مقاله حاضر، قدرت نرم صحنه‌گردانان غیردولتی، یعنی سه دانشگاه مذکور را بررسی می‌کند. صحنه‌گردانان دولتی و غیردولتی از قدرت نرم - و سخت - بهره‌برداری می‌کنند و حتی ممکن است قدرت نرم یک کشور به شرکت‌های خصوصی، دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و سرگرمی‌ها بستگی داشته و خارج از کنترل دولت‌ها باشد. باید به‌خاطر داشت که «این واقعیت که جامعه مدنی، خاستگاه قدرت نرم است، موجودیت آن را نفی نمی‌کند.»<sup>۸</sup> قدرت نرم سه دانشگاه مورد مطالعه، از دولت ایالات متحده یا فرانسه جداست، هرچند که اغلب تعاملاتی با آن دارد. اغلب بحث‌ها روی دیپلماسی دولتی و در نتیجه روی قدرت نرم دولت‌ها متمرکز بوده است، بنابراین زمان آن فرا رسیده است که قدرت نرم صحنه‌گردانان غیردولتی مورد مطالعه قرار بگیرد.

این دانشگاه‌های خصوصی خارجی، امکانات نویدبخشی برای بررسی قدرت نرم در اختیار محققان قرار می‌دهند. جان واتربری، رییس دانشگاه امریکایی بیروت، خاطرنشان می‌کند که در میان خاورمیانه‌ای‌ها، تحصیلات عالی امریکایی نسبت به دیگر نهادهای امریکایی، جذابیت - و در

نتیجه قدرت نرم - و رواج بیشتری دارد: «کلمه «امریکایی» معادل «آموزش» قرار گرفته، همان‌طور که کلمه «سوئیس» معادل «ساعت» است.<sup>۹</sup>

معمولا قدرت نرم به‌جای اینکه نتایج مستقیم و پیش‌بینی شده داشته باشد، پیامدهای گسترده‌تر و - گاهی - ناخواسته دارد.<sup>۱۰</sup> به عقیده واتربری، «شاید فارغ‌التحصیلان دانشگاه امریکایی بیروت از سیاست‌های ایالات متحده متنفر باشند و رهبران ایالات متحده را به باد انتقاد بگیرند، اما می‌خواهند موفقیت‌های بنیادین آن را در اداره حکومت، توافقات قانونی و سازمان‌های تجاری به کشور خود وارد نمایند.» دانشگاه‌های مورد مطالعه، متکی به قدرت نرم بوده‌اند و در جوامع میزبان تحت تسلط عثمانی و کشورهای مستقل لبنانی و مصری، قدرت «سخت» نظامی یا اقتصادی کمی - اگر بتوان گفت که قدرتی داشته‌اند - داشته‌اند.<sup>۱۱</sup> در این میان دانشگاه سن‌خوزه در لبنان تحت قیمومیت فرانسه و دانشگاه امریکایی قاهره در مصر تحت سلطه بریتانیا، استثنا بوده‌اند.

### دانشگاه امریکایی بیروت

دانشگاه امریکایی بیروت به لحاظ تاریخی، موردی غنی برای بررسی قدرت نرم دانشگاه خصوصی خارجی، هم در جامعه امریکایی مبدا و هم در جامعه میزبان خاورمیانه‌ای است. از این دانشگاه غالبا به عنوان دانشگاهی پیشرو در تحقیقات در خاورمیانه نام برده می‌شود؛ «هاروارد خاورمیانه» که همین عنوان، میزان جذابیت یا قدرت نرم آن را نشان می‌دهد. محل آن در جامعه کوچک، کثرت‌گرا و نسبتا لیبرال که دارای دولت ضعیفی است، موجب برجسته شدن آن از لحاظ آکادمیک شده است. این فصل، داستان قدرت نرم دانشگاه امریکایی بیروت را در فصل مشترک بین جامعه امریکایی و خاورمیانه‌ای بازگو می‌کند.

### ۱. قدرت نرم: عدم پذیرش تغییر دین، استقبال از مزایای آکادمیک

تاسیس کالج پروتستان سوری<sup>(۱)</sup> در سال ۱۸۶۶ دارای بسیاری از جنبه‌های قدرت نرم بود.

۱. نام اولیه دانشگاه AUB، کالج پروتستانی سوریه Syrian Protestant College بوده است.

در سال ۱۸۶۲، دکتر دانیل بلیس با دیگر میسیونرهای پروتستان امریکایی در شرق، درصدد برآمدند تا کالجی امریکایی با مدرسه‌ای پزشکی تاسیس نمایند. اهداف آنها جذب و دعوت ساکنان بومی به آیین پروتستان از طریق آموزش و تربیت رهبرانی برای جامعه بود.<sup>۱۲</sup>

در این زمان شرکت در مراسم عبادی، کلاس کتاب مقدس و دعاها برای تمامی دانشجویان اجباری بود. اکثر دانشجویان نیز مسیحی بودند. جذابیت (قدرت) نرم کالج در جامعه میزبان به واسطه ویژگی پروتستانی بودن دانشگاه محدود بود و تلاش‌های دانشگاه برای دعوت دانشجویان به تغییر دین، موفقیت چندانی به همراه نداشت؛ چرا که هم شعائر اسلامی و هم مسیحی تغییر دین را رد می‌کردند. در عوض، همت دانشگاه صرف تغییر شخصیت دانشجویان و «مدرن و ملی» کردن آنان شد. همین امر گرایش به پروتستان لیبرال امریکایی و همین‌طور گرایش به جهانی شدن را نشان می‌داد. برخلاف دانشگاه سن خوزه بیروت، مؤسسان کالج پروتستان سوری نمی‌خواستند دانشجویانشان را از هویت ملی خالی کنند و آنها را به ایالات متحده انتقال دهند و یا اساساً آنها را انگلوساکسون کنند؛ و حتی دانشگاه کالج پروتستان سوری در اواخر سده ۱۸۰۰ از طریق فارغ‌التحصیلانش به ملی‌گرایی عربی یاری می‌رساند.<sup>۱۳</sup>

الچ پروتستان سوری در اوایل سده ۱۹۰۰ به آرامی از ویژگی‌های صرف پروتستانی به سمت سکولاریسم رایج و متداول غرب پیش رفت که این امر جذابیت آن را برای اکثریت مسلمان در خاورمیانه بهبود می‌بخشید. انقلاب ترک‌های جوان در سال ۱۹۰۸، موجب آزادی مذهبی شد و دانشجویان غیر مسیحی کالج پروتستان سوری از آن پس، بیهوده به مراسم عبادی و کلاس‌های کتاب مقدس اعتراض می‌کردند. اعتراض آنان، هم جذابیت کالج پروتستان سوری را به‌عنوان مؤسسه‌ای آموزشی نشان داد و هم مخالفت با تلاش‌های پیش از موعد برای دعوت به کیش پروتستانی را. طی جنگ جهانی اول، کالج با وفاداری تمام با مقامات عثمانی همکاری کرده و با تامین کمک‌های پزشکی، حسن نیت خود را برای ادامه فعالیت دانشگاه حفظ کرد، اما مقامات عثمانی به اعمال مذهبی اجباری خاتمه دادند که این امر باعث می‌شد کالج برای دانشجویان مسلمان جذاب‌تر جلوه کند؛ زیرا بدون نیاز به تغییر ظاهری دین، می‌توانستند از مواهب آموزشی و اجتماعی دانشگاه بهره‌مندگردند. این سکولارسازی تدریجی، بعدها در (کالج پروتستان سوری)

دانشگاه امریکایی بیروت و سپس دانشگاه سن خوزه بیروت، به بدنه دانشجویی دانشگاه که به لحاظ مذهبی و ملی متنوع بود، یاری رساند.<sup>۱۴</sup>

دو جنگ جهانی، پتانسیل قدرت نرم سه دانشگاه را از طریق تغییرات اجتماعی-اقتصادی و سیاسی در خاورمیانه با نفوذ بسیار پول، فناوری و ایده‌ها و نیز ایجاد واحدهای سیاسی جدید تغییر داد. دولت‌های عربی جدید و مقامات صاحب قیومیت بریتانیا، بعد از جنگ جهانی اول و نیز لبنان و سوریه بعد از جنگ جهانی دوم، به دنبال فارغ‌التحصیلان و کادر آموزشی این دانشگاه‌ها به عنوان معلمان مدرسه و کارمندان دولتی بودند و درست در همین بحبوحه بود که دولت‌های عربی تازه شکل گرفته، ارسال دانشجویان بورسیه به دانشگاه امریکایی بیروت برای آموزش و تدریس به عنوان کارمندان دولتی را آغاز نمودند.<sup>۱۵</sup> اما در لبنان مستقل بعد از جنگ جهانی دوم، قدرت نرم دانشگاه امریکایی بیروت محدود شد. این دانشگاه، طبق سیاست‌های دولتی، برای موجودیت مستمر و به عنوان یک دانشگاه خصوصی خارجی، مجبور بود اعتراض دانشجویان را محدود کرده یا با آن مدارا نماید. این دوره، شاهد فعالیت‌های شدید سیاسی دانشجویان از طریق تظاهرات و اعتصابات بود. بدنه دانشجویی آن در حدود سال ۱۹۵۰ توسط ملی‌گرایی عربی تهییج شده بود و بعد از سال ۱۹۶۷ به دلیل کشمکش‌های اعراب و اسرائیل، به شدت با سیاست خارجی ایالات متحده مخالفت کرده و به حمایت‌های دست و دلبازانه دولت ایالات متحده از دانشگاه امریکایی بیروت ظنین بودند، اما هنوز هم در نظر داشتند در این دانشگاه امریکایی تحصیل کنند و صرفاً به خاطر این امر که امریکا را پیام‌آور آزادی می‌دانستند، به آن احترام می‌گذاشتند. در دهه ۱۹۵۰، دانشگاه امریکایی بیروت تعداد قابل توجهی دانش‌آموز بورسیه از بحرین، عراق، اردن، کویت، لبنان و عربستان سعودی جذب کرد. در مقابل، مصر ناصری در سال ۱۹۶۰، دانشگاه عربی را در بیروت تأسیس کرد و به دانشگاه اسکندریه پیوست تا با دانشگاه‌های امریکایی و فرانسوی رقابت کند.<sup>۱۶</sup>

محبوبیت و پذیرش منطقه‌ای دانشگاه امریکایی بیروت در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ نشان می‌دهد که دانشگاه به طور فزاینده‌ای به عنوان مؤسسه‌ای عربی-امریکایی با رونمایی عربی، به دلیل بدنه غالباً عرب دانشجویی، کارمندی و کادر آموزشی‌اش، شناخته می‌شد. این دانشگاه را

بیشتر از دانشگاه ملی لبنان، عربی می‌شمردند و آن را ته‌مانده تمایلات عرب‌گرایانه می‌دانستند. جذابیت آن برای دانشجویان، کادر آموزشی و حامیان و نیز بعدها طی جنگ داخلی، حمایت از آن، بر این اساس بود که در عین احترام به هویت، سیاست و فرهنگ عربی، نمونه‌ای ایده‌آل از یک دانشگاه بزرگ و لیبرال بود. هیچ‌گاه دانشگاه را یک مزاحم امریکایی غارتگر نمی‌شمردند، بلکه تلفیقی دلخواه از ارزش‌های امریکایی-عربی دانسته و حتی می‌توان گفت به وجود دانشگاه امریکایی بیروت مباحثات می‌کردند و از دهه ۱۹۳۰ تا ۱۹۷۰، نوعی آگاهی و قدردانی از تشریک مساعی عظیم آن با ساختار دولتی عربی در اذهان عموم مردم وجود داشت.

جنگ داخلی لبنان، دانشگاه امریکایی بیروت را در معرض فشارهای امنیتی، مالی و سیاسی شدیدی قرار داد که میزان حمایت از آن را هم در خاورمیانه و هم ایالات متحده به خوبی نشان داد و همین طور میزان مخالفت‌های شدید و صریح با این مؤسسه را روشن نمود. اما دانشگاه امریکایی بیروت از این مهلکه جان سالم به در برد؛ زیرا طرفین جنگ به ارزش این دانشگاه برای جامعه لبنان معترف بودند. کادر آموزشی قبل از سال ۱۹۸۲ هیچ‌گاه به‌طور عمدی مورد حمله قرار نگرفت و حمایت از دانشگاه در بیروت غربی توسط نیروهای مسلمان چپ‌گرا، فلسطینی و بعدها توسط نیروهای دروزی، نشان‌دهنده پذیرش ارزش دانشگاه و احتمالاً نشانه‌ای از حسن نیت عمومی نسبت به ایالات متحده امریکا و میدانی برای بیان آرزوهای فلسطینی بود.<sup>۱۷</sup>

در همین دوران، کاهش درآمد از طریق شهریه همراه با مصارف هزینه‌ای بیمارستان، دانشگاه امریکایی بیروت را با کسر بودجه مواجه ساخت که تداوم موجودیت آن را تهدید می‌نمود، اما حامیان مالی لبنانی و عرب، بر خلاف دشمنی با ایالات متحده، قدرت نرم دانشگاه را نشان می‌دادند؛ دولت لبنان در حالی که سایر نهادهای لبنانی در حال تلاش در این بحران همه‌گیر بودند، مبلغ ۸ میلیون دلار به دانشگاه وام پرداخت نمود. بانک‌های لبنانی وام‌ها را تامین کردند و افراد حقیقی و کشورهای تولیدکننده نفت در دنیای عرب تا سال ۱۹۷۸، ۴ میلیون دلار دیگر نیز به آن کمک کردند.<sup>۱۸</sup>

در سال ۱۹۸۲ با گروگان‌گیری دیوید داج، رییس موقت دانشگاه، کادر آموزشی امریکایی و بریتانیایی و همچنین لبنانی، هدف ترور و گروگان‌گیری قرار گرفتند. در ژانویه ۱۹۸۴، ریاست

دانشگاه «مالکوم کر»، احتمالاً با هدف این تهدید از جانب جهاد اسلامی که «هیچ امریکایی یا فرانسوی روی این خاک باقی نخواهد ماند»، ترور شد و قدرت نرم هر دو دانشگاه امریکایی بیروت و سن خوزه بیروت به شدت تنزل کرد. اما در همان زمان، رهبر معنوی حزب الله، محمد حسین فضل الله، یکی از فرزندان خود را به دانشگاه امریکایی بیروت فرستاد، در حالی که پیشتر ایالات متحده را با عنوان «شیطان بزرگ» تقبیح نموده بود. مدت کوتاهی بعد از پایان جنگ‌های داخلی، در نوامبر ۱۹۹۱ با انفجار کالج هال در محوطه اصلی دانشگاه، حمله‌ای ویرانگر و سمبلیک به دانشگاه امریکایی بیروت به وقوع پیوست.<sup>۱۹</sup>

در حال حاضر جمعیت دانشجویان لبنانی در این دانشگاه بیشتر از ۸۰٪ است. ترور «رفیق حریری» در سال ۲۰۰۵، جنگ اسرائیل - حزب الله در ۲۰۰۶ و بحران‌های سیاسی منطقه‌ای، بهبود وضعیت اکادمیک دانشگاه امریکایی بیروت را با تهدید مواجه کرده و دانشجویان و کادر آموزشی خارجی را فراری می‌دهد. از طرفی، امروزه دانشگاه امریکایی بیروت دانشجویانی را که نسب اسلامی یا حزب‌اللهی دارند، جذب می‌کند که نشانگر قدرت نرم ممتاز آن به‌عنوان نماینده‌ای غیر مستقیم از ارزش‌ها و تفکرات دولت ایالات متحده و سیاست خارجی آن است؛ هرچند ممکن است طرفداران سبک زندگی لیبرال در دانشگاه با این افراد به مخالفت برخیزند. در آینده ممکن است این دانشگاه به دلیل رونق تحصیلات عالی در خلیج فارس با رقبایی روبه‌رو شود که دامنه منطقه‌ای دانشگاه امریکایی بیروت را هرچه محدودتر می‌سازند؛ اما دانشگاه امریکایی بیروت دارای پیشینه‌ای مستحکم، مثبت و آزاداندیش برای جامعه لبنان است و این، سلاح بی‌بدیل اوست.<sup>۲۰</sup>

## ۲. قدرت نرم «معکوس»: صدایی معتبر و برجسته برای لبنان

تاسیس کالج پروتستان سوری در سال ۱۸۶۶، قدرت نرم «معکوس» دانشگاه‌های خصوصی خارجی را که بر پایه اهداف میسیونری پروتستان استوار بود، به تصویر کشید؛ هرچند در رسیدن به این اهداف ناموفق عمل کرد. اما حتی قبل از تاسیس کالج پروتستان سوری، این دانشگاه در بالا بردن آگاهی و جمع‌آوری کمک‌های مالی هنگفت در ایالات متحده و بریتانیا به دلیل

فعالیت‌های این دانشگاه در جامعه میزبان شرق مدیترانه، موفق بوده است.

هیات امنائی در نیویورک شکل گرفت که با داشتن اعضای برجسته و ثروتمند، در طول تاریخ کمک‌های مالی هنگفتی جمع‌آوری و اهدا کرده است. بین سال‌های ۱۸۶۲ و ۱۸۶۴، بلیس طی سفر به ایالات متحده، ۲۷۹ جلسه برگزار نمود و ۱۰۰ هزار دلار به‌دست آورد. به‌علاوه، ۴۰۰۰ پوند در بریتانیا نیز جمع‌آوری نمود. بلیس به ابراهام لینکلن، رئیس جمهور وقت، نیز تلفن کرد اما تنها چیزی که از وی نصیبش شد، تشویق بود. در این زمان و حتی سال‌های بعد از این تاریخ، هیچ نشانه‌ای از سیاست قدرت نرم دولتی امریکا- در مقایسه با سیاست فرانسه در قبال دانشگاه سن خوزه بیروت- در جهت تعقیب قدرت نرم امریکایی در خاورمیانه از طریق این کالج وجود نداشت. در دهه‌های ۱۸۷۰ و ۱۸۸۰، هیات امناء بودجه اختصاصی امریکایی برای خرید و ساختمان‌سازی دانشگاه را فراهم کرد.<sup>۲۱</sup>

طی جنگ جهانی اول، کالج پروتستان سوری مجوز فعالیت گرفت؛ چرا که امریکا علیه امپراتوری عثمانی اعلان جنگ نداده بود و همین موجبات قدرت نرم «معکوس» کالج روبرت<sup>(۱)</sup> در استانبول را فراهم کرده بود. در ژانویه ۱۹۱۹، هاوارد بلیس، رئیس دانشگاه، به کنفرانس صلح پاریس فراخوانده شد تا درباره شرق خاورمیانه مورد مشورت قرار بگیرد. در این کنفرانس او اصرار به برگزاری همه‌پرسی در لبنان و سوریه کرد. یکی از نمونه‌های اولیه شبکه‌سازی و آگاه‌سازی در جامعه مبدأ، بنیان‌گذاری انجمن کالج‌های خاور نزدیک در نیویورک بعد از جنگ جهانی اول بود. انجمن، نماینده دانشگاه امریکایی بیروت، کالج روبرت، کالج امریکایی دختران در استانبول و بعدها نیز سخنگوی سایر مؤسسات آموزشی امریکایی در شرق مدیترانه بود و حمایت‌های مالی هنگفتی برای این کالج‌ها دریافت.<sup>۲۲</sup>

در سال‌های بین دو جنگ جهانی، دانشگاه امریکایی بیروت به تجهیز شبکه‌ها و جذب منابع مالی و جلب توجهات در ایالات متحده برای موضوعات مربوط به شرق مدیترانه ادامه داد که قدرت نرم «معکوس» را به نمایش می‌گذاشت. فضای دانشگاه دو برابر شد و کمک‌های اهدایی

۱. کالج میسیونری آمریکایی که در سال ۱۸۶۳ در استانبول تاسیس شد.

شش برابر گردید. از ۱۹۲۹-۱۹۲۵، بنیاد راکفلر با دست و دلبازی تمام، کالج پزشکی را حمایت و هدایت کرد. در اواخر دهه ۱۹۲۰، دانشگاه امریکایی بیروت به همراه بنیاد خاور نزدیک، برنامه‌های توسعه روستایی را گسترش دادند. جنگ جهانی دوم موجب بحران‌های مالی برای دانشگاه امریکایی بیروت شد، اما این بار دولت ایالات متحده برای اولین بار از طریق بخش روابط فرهنگی وزارت امور خارجه امریکا از دانشگاه امریکایی بیروت حمایت کرد.<sup>۲۳</sup>

در سال‌های بعد از جنگ، دانشگاه امریکایی بیروت از قدرت نرم «معکوس» به‌ویژه برای جامعه آکادمیک امریکایی و به میزان کمتری برای دولت ایالات متحده و جامعه امریکایی استفاده می‌کرد. دانشگاه، صدای طرفدار عرب/ فلسطین بود در حالی که امریکا به شکل فزاینده‌ای طرفدار اسرائیل و ضد عرب بود. دانشگاه امریکایی بیروت، مجبور بود با چنان دقتی حد وسط را نگه دارد که هم مقبولیت بومی خود را حفظ کند و هم از حمایت عمومی و خصوصی ایالات متحده برخوردار باشد. در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰، دانشگاه امریکایی بیروت در جذب حمایت دولت ایالات متحده بر اساس توسعه و اهداف قدرت نرم، بسیار موفق عمل کرد. این حمایت، بالاترین درآمد دانشگاه بود اما از لحاظ مقبولیت بومی، بزرگ‌ترین و بال سیاسی دانشگاه محسوب می‌شد. بنیادهای راکفلر و فورد همچنان به حمایت‌های مالی دست و دلبازانه خود ادامه می‌دادند و صنایع امریکایی و انگلیسی و همین طور شرکت‌های نفتی نیز به آنها پیوستند، اما به دلیل آشوب‌های دانشجویی ضد امریکایی و عضویت دانشجویان این دانشگاه در سازمان‌های نظامی فلسطینی درگیر با اسرائیل، جاذبه دانشگاه امریکایی بیروت قبل از وقوع جنگ داخلی لبنان به شدت افول کرد. حمایت دولت ایالات متحده از دانشگاه امریکایی بیروت از حدود سال ۱۹۷۵ کم شد و در عرض سه سال، این حمایت به صفر رسید و خاتمه یافت.<sup>۲۴</sup>

طی جنگ داخلی، دانشگاه امریکایی بیروت در کسب حمایت دولتی و خصوصی امریکا، قدرت نرم «معکوس» خود را نمایان کرد. در نیویورک، حامیان این دانشگاه، بنیاد دانشگاه امریکایی بیروت را تاسیس کردند. دولت و کنگره ایالات متحده، متوجه به خطر افتادن موجودیت دانشگاه امریکایی بیروت شدند و در اواسط دهه ۱۹۸۰ حمایت‌های خود را از سر گرفتند که بالغ بر حدود یک سوم بودجه دانشگاه امریکایی بیروت می‌شد. از نظر دولت و کنگره ایالات متحده،

کار مرکز پزشکی امریکایی، ماموریت بشردوستانه مهمی بود که نگرش لبنانی‌ها را نسبت به ایالات متحده رقم می‌زد. در سطح گسترده‌تر، مشارکت آموزش امریکایی در منطقه در جهت معرفی رهبران آینده به جامعه نیز به رسمیت شناخته می‌شد. ددانشگاه امریکایی بیروت، نماد بهترین ارزش‌های امریکایی در منطقه بود که پیشینه‌ای طولانی مدت و قابل احترام در منطقه داشت و عرب‌ها نیز آن را مؤسسه‌ای خودی می‌پنداشتند. از این‌رو اگر قدرت نرم دانشگاه امریکایی بیروت از کف می‌رفت، قابل بازگشت نبود. با این حال، این زمان مصادف با عقب‌نشینی آمریکا از لبنان بود که به منافعش در دانشگاه امریکایی بیروت به شدت صدمه زد.<sup>۲۵</sup>

امروزه قدرت نرم «معکوس» دانشگاه امریکایی بیروت در ایالات متحده، انعکاسی از قدرت نرم این دانشگاه در لبنان است (در لبنان، دانشگاه امریکایی بیروت وجهه‌ای مثبت و متمایز از سیاست‌های نامقبول ایالات متحده دارد). طی جنگ داخلی و پس از آن، دولت ایالات متحده و تجار امریکایی از لبنان کنار کشیدند، جایی که جای پای محکمی برای منافع امریکایی و دخالت در خاورمیانه بود. هرچند دانشگاه امریکایی بیروت دولت ایالات متحده و جامعه امریکایی را به‌منظور دریافت حمایت تحت فشار قرار می‌دهد، اما در عمل، صدای برجسته و معتبری برای لبنان است. برای مثال طی جنگ ۲۰۰۶، واتربری، ریاست دانشگاه، در واکنشگتن به حمایت از اجازه ارسال تدارکات سوختی - با وجود تحریم از سوی اسرائیل - به دلایل بشردوستانه پرداخت.

همچنین برنامه «درک اسلام معاصر»، نمونه بارزی از قدرت نرم «معکوس» بود که در پی یازدهم سپتامبر، جامعه امریکایی دانشگاه امریکایی بیروت بودجه آن را تامین و به تعلیم درباره منطقه میزبان (خاورمیانه) پرداخت. در این مورد، دانشگاه امریکایی بیروت از طریق مؤسسات هولت، برادران راکفلر و مؤسسه کارنیج برای بیش از ۴۰ استاد دانشگاه خاورمیانه جهت تدریس در حدود ۴۰ کالج و دانشگاه امریکایی، تامین بودجه کرد؛ دانشگاه‌هایی که قبلاً هیچ‌گونه مطالعاتی درباره خاورمیانه انجام نمی‌دادند و صرفاً سرگرم اقلیت‌های بومی و رسانه‌های ارتباط جمعی بودند.

«قدرت نرم معکوس» همچنان در این دانشگاه و بر جامعه امریکایی مبدا به عنوان صدای طرفدار اعراب که در آمریکا برجستگی خاصی دارد، تمرکز نموده است. رسانه‌های امریکایی متناوباً به‌دنبال افراد برجسته در دانشگاه امریکایی بیروت می‌گردند و وزرای خارجه، سفرا و دیگران با

این دانشگاهیان به مشورت می‌نشینند که می‌تواند به دلیل جایگاه آکادمیک طولانی‌مدت این دانشگاه باشد. در همین راستا، شرکت کارنیج و یک شرکت رسانه‌ای در حوزه ارتباطات جمعی در خاورمیانه، بنیادی تأسیس کرده‌اند که امکان گشت و گذار روزنامه‌نگاران آمریکایی را در خاورمیانه فراهم می‌سازد.

انتخاب ریاست جدید دانشگاه آمریکایی بیروت، دکتر پیتر اف. دورمن که هم دارای معرفی‌نامه‌های معتبر آکادمیک آمریکایی است و پیشینه شخصی‌اش به‌طور عمیق با دانشگاه آمریکایی بیروت در ارتباط است (وی به‌عنوان نتیجه [فرزند نوه] بنیان‌گذار دانشگاه، «بلیس»، تأثیر بسیاری بر دانشگاه دارد)، می‌تواند تصویری از جاذبه دانشگاه آمریکایی بیروت در جامعه آمریکایی یا قدرت نرم «معکوس» باشد. وی از میان متقاضیانی با سطح رقابتی قوی که همگی با لبنان و دانشگاه آمریکایی بیروت آشنایی داشته‌اند، برگزیده شده است. طی جنگ داخلی، از جاذبه و تشخص دانشگاه آمریکایی بیروت در آمریکا کاسته شد، البته این کاستی کم‌کم رو به بهبودی است. دانشگاه به جذب بودجه‌های دولتی و خصوصی ایالات متحده، بودجه‌هایی از دولت لبنان و حمایت‌هایی از جانب اشخاص خصوصی در منطقه خاورمیانه می‌پردازد و اخیراً در زمینه تأمین بودجه، به رکورد ۱۷۰ میلیون دلاری دست یافته است. لبنان و کشورهای حوزه خلیج فارس، سهمشان را در حمایت از این دانشگاه به‌قدری افزوده‌اند که در حال حاضر بالغ بر نصف بودجه این دانشگاه است؛ موضوعی که نشان‌دهنده قدرت نرم منطقه‌ای دانشگاه آمریکایی بیروت بوده و حمایت‌های مالی که به روشنی به جایگاه آکادمیک طولانی‌مدت دانشگاه آمریکایی بیروت برمی‌گردد.

### دانشگاه سن خوزه در بیروت

دانشگاه سن خوزه بیروت در سال ۱۸۷۵ به عنوان دانشگاه فرانسوی زبان کاتولیک در شرق خاورمیانه تأسیس شد. از این‌رو به‌لحاظ تاریخی، مورد غنی دیگری برای بررسی قدرت نرم دانشگاه‌های خصوصی خارجی در خاورمیانه است. همچنین مطالعه در خصوص این دانشگاه، این امکان را فراهم می‌سازد که میان سیاست‌های دانشگاه آمریکایی پروتستان و دانشگاه فرانسوی

کاتولیک و نیز جوامعی با خاستگاه امریکایی و فرانسوی مقایسه‌هایی انجام پذیرد. دانشگاه سن خوزه بیروت نیز به جذب توجه، حمایت و سرمایه‌گذاری از جوامع مبدا و همچنین جوامع میزبان می‌پردازد و همین‌طور اطلاعات هدایت شده، منابع و افراد بین دو جامعه را جذب می‌کند. در مقایسه با دانشگاه امریکایی بیروت، دانشگاه سن خوزه بیروت از همان بدو تاسیس، نماد استفاده راهبردی از آموزش عالی، به منظور کسب قدرت نرم توسط سازمان‌های دولتی بین ملل (یسوعی) در تشریک مساعی تنگاتنگ با دولت (جمهوری فرانسه) به‌رغم اختلاف‌نظرهای ایدئولوژیکی بین دو دولت بوده است.

#### ۱. قدرت نرم: راهبرد انقلابی و محدودیت‌های مذهبی

کالج پروتستان سوری همچون دانشگاه سن خوزه بیروت نیز از بدو تاسیس، مؤسسه‌ای آموزشی و مذهب محور با هدف اعمال قدرت نرم تبلیغ ایمان به دین مسیحیت بین ساکنان بومی بوده است. برخلاف کالج پروتستان سوری، یسوعیان فرانسوی در پس تاسیس دانشگاه سن خوزه بیروت، برنامه قدرت نرم وسیع‌تری را برای هدایت دانشجویان به فرانسه و برگزیدن زبان فرانسه از سوی این دانشجویان برای به‌وجود آوردن «فرانسه عربی» طراحی کرده بود. بدیهی است که این راهبرد قدرت نرم، به شدت بر ارتباطات دانشگاه سن خوزه بیروت با فرانسه، لبنان و خاورمیانه تاثیر گذاشته است.<sup>۲۶</sup>

انجمن یسوعیان<sup>(۱)</sup> تصمیم داشت دانشگاهی را به‌عنوان بخشی از رقابت آموزشی با میسیونرهای پروتستانی انگلوساکسون و به عنوان عکس‌العملی در برابر تاسیس کالج پروتستان سوری در سال ۱۸۶۶، تاسیس کند. در سال ۱۸۷۵، مدرسه جامعه یسوعی و دبیرستان گازی به بیروت منتقل شد و در سال ۱۸۸۱ موفق به دریافت تاییدیه قانونی به‌عنوان یک دانشگاه گردید. برخلاف پروتستان‌های امریکایی کالج پروتستان سوری، جامعه یسوعی دارای هوادارانی در شرق خاورمیانه بود؛ یعنی کاتولیک‌های شرقی، اما هویت کاتولیکی دانشگاه سن خوزه بیروت در واقع

۱. مسلکی مذهبی که از آموزه‌های کلیسای کاتولیک پیروی می‌کند.

جاذبه این دانشگاه را در مرزهای مذهبی و ملی لبنان و منطقه در مقایسه با دانشگاه امریکایی بیروت با محدودیت‌هایی روبه‌رو می‌کرد.<sup>۲۷</sup> تمایل دولت فرانسه به استفاده از آموزش کاتولیکی به زبان فرانسه در خارج از مرزهای این کشور به عنوان ابزار قدرت نرم، کاملاً روشن و در تضاد با عدم ارتباط دولت ایالات متحده با دانشگاه‌های کالج پروتستان سوری و دانشگاه امریکایی قاهره است. از سال ۱۸۳۵، کنسول‌های فرانسه در بیروت از حضور و تاثیر میسیونرها و آموزش‌های پروتستانی انگلوساکسون‌ها شکایت می‌کردند و از انجمن یسوعیان می‌خواستند فعالیت‌های آموزشی‌شان را گسترش دهند. در سال ۱۸۴۶، هیات مذهبی انجمن یسوعیان در لبنان به ایالت لیون در فرانسه ملحق گردید و به این ترتیب، عضوگیری و زبان این هیات را اساساً فرانسوی کرد تا ضامن حمایت مادی و معنوی دولت فرانسه باشد.<sup>۲۸</sup>

قیمومیت فرانسه بر لبنان بعد از جنگ جهانی اول، بر روابط دانشگاه سن خوزه بیروت با جامعه لبنانی و فراتر از لبنان، تاثیر فراوانی گذاشت. مقامات فرانسوی صاحب قیمومیت بر لبنان، دانشگاه سن خوزه بیروت را دانشگاه ملی محسوب کرده و آن را «دانشگاه فرانسوی» می‌نامیدند و در پی تاسیس بنیادهای متفاوت و گوناگونی در سوریه نبودند.<sup>۲۹</sup> این نقش بنیادین، شاهدهی بر قدرت نرم دانشگاه سن خوزه بیروت مرتبط با جمهوری فرانسه بود که می‌توانست بنیادهایی لائیک را ایجاد نماید؛ همان‌طوری که در اواسط دهه ۱۹۴۰ و توسط مرکز مطالعات مدیریت کارشناسی ارشد اتفاق افتاد.<sup>۳۰</sup>

دانشگاه سن خوزه بیروت به عنوان دانشگاه افتخاری مقامات قیم، موقعیت مستحکمی برای تاثیر بر جامعه لبنانی داشت. این دانشگاه، آموزش صاحبان قدرت حقوقی و دولتی مقامات لبنانی و مقامات قیم و سیستم تشکیلات قضایی را به انحصار خود در آورده بود. همچنین تنها آموزش‌دهنده مهندسان برای امور دولتی و شرکت‌های خدمات عمومی بود. بیمارستان‌ها و کلینیک‌های این دانشگاه، خدمات بهداشت عمومی را در اختیار عموم مردم می‌گذاشتند. دانشکده شرقی این دانشگاه با عنوان «مؤسسه ادبیات شرقی» تجدید بنا شد و به جای خاورشناسان اروپایی، به آموزش اساتید سطح متوسطه و دانشگاه روی آورد.<sup>۳۱</sup>

با ایجاد مرزهای ملی، بنیادهای دیگر در دولت‌های جدید و نیز نظام حمایت از آکادمی‌های

داخلی، حوزه نفوذ منطقه‌ای این دانشگاه تنگ‌تر می‌شد (ترکیه دیگر مدارک این دانشگاه را به رسمیت نمی‌شناخت). در سال‌های جنگ، تعداد دانشجویان لبنانی افزایش یافت. ۵۰ درصد دانشجویان سال اول پزشکی بین سال‌های ۱۹۲۴ و ۱۹۵۳ را لبنانی‌ها تشکیل می‌دادند و ۵۴ درصد دانشجویان مهندسی بین سال‌های ۱۹۱۰ و ۱۹۳۹ لبنانی و ۲۷ درصد سوری بودند. دانشکده‌ها تماماً خارجی شده بودند، مگر در مورد حقوق اسلامی. ترکیب مذهبی دانشجویان لبنانی و خارجی به نحو چشمگیری عبارت بود از مارونی‌ها و کاتولیک‌ها که نشان‌دهنده هویت آشکارا کاتولیک دانشگاه سن خوزه بیروت بود و در مقایسه با دانشگاه امریکایی بیروت، از جاذبه این دانشگاه برای دانشجویان غیرمسیحی می‌کاست.<sup>۳۲</sup>

راهبرد دولت فرانسه برای به‌دست آوردن قدرت نرم از طریق دانشگاه سن خوزه بیروت و از خلال روابط داخلی دانشگاه میان مقامات محلی فرانسوی صاحب قیومیت و وزارت امور خارجه فرانسه کاملاً آشکار بود. کمیسیون عالی فرانسه سعی داشت کنترل خود را بر دانشگاه فرانسوی‌شان افزایش دهد. جامعه یسوعیان با این امر مخالفت می‌کرد و وزارت امور خارجه در پاریس به دفعات مقامات صاحب قیومیت را به نظم فرا خواند و قدرت نرم فرانسوی دانشگاه مستقل و اهمیت این دانشگاه را برای فرانسه در حفظ قیومیت به آنان خاطرنشان کرد.<sup>۳۳</sup> اما کشمکش دانشگاه سن خوزه بیروت با مقامات فرانسوی در سال‌های ۱۹۴۶-۱۹۴۱ تکرار شد. مقامات فرانسه آزاد، درصدد بودند تا از «فرانسوی بودن» تحصیلات عالی در لبنان اطمینان حاصل کرده و خواهان کنترل کامل بر دانشگاه سن خوزه بیروت بودند. دانشگاه از قدرت نرم خود که متمایز از فرانسه بود، آگاهی داشت (همان‌طور که بعدها قدرت نرم دانشگاه امریکایی بیروت از سیاست خارجی ایالات متحده متمایز شد)؛ به گونه‌ای که ریاست دانشگاه سن خوزه بیروت، منافع فرانسه را در حفظ استقلال دانشگاه سن خوزه بیروت و در سایه بی‌ثباتی‌ها در کنترل و تاثیر فرانسه در لبنان، خاطرنشان کرد. به همین دلایل، بعد از جنگ جهانی دوم، دانشگاه سن خوزه بیروت بر اعتبار خصوصی و لبنانی خود پای می‌فشرد.<sup>۳۴</sup>

بعد از استقلال لبنان، ویژگی کاتولیکی دانشگاه سن خوزه بیروت، قدرت نرم این دانشگاه را در لبنان و منطقه - به واسطه جذب دانشجوی کمتر-محدود کرد. در این دوره زمانی، ساختار

دانشجویی دانشگاه سن خوزه بیروت به طرز چشمگیری لبنانی و مارونی بود و دانشجویان خارجی دانشگاه عمدتاً مسیحیان سوری بودند. برعکس، هرچه دانشگاه امریکایی بیروت سکولارتر بود، در جذب دانشجویان لبنانی و خارجی مسلمان موفق تر عمل می کرد، که همین نیز موجب تاثیر وسیع تر این دانشگاه در جامعه لبنانی و خاورمیانه‌ای می شد.<sup>۳۵</sup>

محدودیت‌های قدرت نرم هر دو دانشگاه امریکایی بیروت و دانشگاه سن خوزه بیروت در این دوره زمانی، با توجه به تاسیس بنیادهای رقیب یعنی دانشگاه ملی لبنان در سال ۱۹۵۲ و دانشگاه عربی مورد حمایت مصر در سال ۱۹۶۰ (هرچند شهریه پایین تری نیز داشتند) آشکارا مشخص است. تاثیر دانشگاه سن خوزه بیروت بر جامعه لبنانی هنوز برقرار بود، اما این امر درباره دانشگاه امریکایی بیروت صادق نبود؛ چرا که دولت لبنان، مدارک دانشگاه سن خوزه بیروت را - برخلاف مدارک دانشگاه امریکایی بیروت - به رسمیت می شناخت. این تبعیض در کنار تمرکز دانشگاه سن خوزه بیروت بر تخصص و تمرکز دانشگاه امریکایی بیروت بر آزاداندیشی، به این منجر شد که دانشگاه سن خوزه بیروت کارمندان دولتی و دانشگاه امریکایی بیروت تجار را در دانشگاه تربیت کنند.<sup>۳۶</sup> از طرفی جنگ داخلی لبنان، دانشگاه سن خوزه بیروت را تحت فشار و خطر قرار داد که این خود نشان دهنده میزان محدودیت‌ها و جاذبه‌های این دانشگاه در جامعه میزبان و منطقه است. دانشگاه سن خوزه بیروت در مقایسه با دانشگاه امریکایی بیروت، خسارت مادی بیشتری دید و حمایت کمتری از طرف جناح‌های درگیر جنگ داخلی دریافت کرد که نشان دهنده قدرت نرم کمتر در نظر این گروه‌هاست. بخش ریاست دانشگاه و دانشکده پزشکی ویران شده و سه بار نیز غارت شدند. فضای دانشکده مهندسی به شدت بمباران شد و نیروهای سوری در سال‌های ۱۹۷۶-۱۹۸۰ و ۱۹۹۶-۱۹۹۰ آن را اشغال کردند. همچنین توسط تیراندازهای کمین کرده، به نیروهای انسانی دانشگاه آسیب رسید و محوطه دانشگاه قبل از تبدیل به زاغه مهمات، تخلیه شد. طبق نظر کارلا عده، این حقیقت که دانشگاه سن خوزه بیروت از جنگ داخلی جان سالم به در برد، شواهدی بود که توجه و تعهد دانشگاه را به جامعه بومی یا به عبارتی میزان قدرت نرم آن را نشان می داد.<sup>۳۷</sup>

امروزه هر دو دانشگاه امریکایی بیروت و دانشگاه سن خوزه بیروت رقبای ملی و منطقه‌ای

فراوانی از دانشگاه‌های رو به ازدیاد لبنان و خاورمیانه به‌ویژه خلیج فارس یافته‌اند. دانشگاه‌های رقیب در لبنان، غالباً پیشینه‌ای نژادی یا فرقه‌ای دارند و دو دانشگاه امریکایی بیروت و دانشگاه سن خوزه بیروت در صدد هستند که به عنوان نیروهای مکمل، در جامعه لبنانی و قطب‌های برتر بین‌المللی در زمینه‌های تحقیق و تدریس، برجسته بنمایند. هم‌اکنون این برتری‌طلبی در قدرت نرم محلی و منطقه‌ای که دانشجویان لبنانی و منطقه را جذب کرده و همکاری فزاینده با دانشگاه‌های سراسر خاورمیانه دارد، کاملاً مشهود است.<sup>۳۸</sup>

از زمان جنگ داخلی، دانشگاه سن خوزه بیروت در توسعه بنیادها و شبکه‌های منطقه‌ای در خاورمیانه مشارکت گسترده داشته که از نمونه‌های آن می‌توان «مرکز مطالعات حقوقی دنیای عرب» را نام برد که به تحقیق درباره حقوق تطبیقی در دنیای عرب در مقایسه با حقوق فرانسوی به طور اخص می‌پرداخت و از اعضای بنیان‌گذار سازمان‌های آکادمیک عرب بود. اخیراً در سال ۲۰۰۷، دانشگاه سن خوزه بیروت شعبه‌ای در ابوظبی برای تدریس ترجمه، حسابداری و استخوان‌شناسی تاسیس کرده است. این اولین نقش دانشگاه لبنانی در ابوظبی و دومین دانشگاه خارجی در ابوظبی بعد از سورین است.<sup>۳۹</sup>

## ۲. قدرت نرم «معکوس»: ارتباط لبنان با اروپا و کانادا

بنیان‌گذاران یسوعی دانشگاه سن خوزه بیروت از همان ابتدا اعانه‌هایی با مبالغ فراوان از خارج جمع‌آوری می‌کردند. در اوایل دهه ۱۸۷۰، انجمن یسوعیان برای تامین بودجه دانشگاه آینده، مجوز پاپ را برای جمع‌آوری اعانه در بریتانیا و ایالات متحده کسب کرده و ۳۰۰ هزار فرانک جمع‌آوری نمود که نمونه قدرت نرم پیش از موعدی برای این دانشگاه بود.<sup>۴۰</sup> از طرفی دانشگاه سن خوزه بیروت از همان ابتدا در جذب حمایت دولتی فرانسه موفق عمل کرد. در سال ۱۸۸۳، مدرسه پزشکی فرانسه با ۱۵۰ هزار فرانک کمک هزینه دولتی از پاریس و توافق بر سر سیارانه‌های منظم، استخدام اساتید، معتبر شمردن مدارک و غیره، افتتاح گردید. رسیدگی به امتحانات توسط اساتید اعزامی از پاریس انجام می‌شد و مدارک توسط دولت فرانسه صادر می‌گردید. بعد از مذاکرات طولانی مدت، مقامات عثمانی، دانشکده را در سال ۱۸۹۸ به رسمیت

شناختند و قرار بر این شد که دانشجویان مدارک دو جانبه‌ای از دولت فرانسه و امپراتوری عثمانی دریافت کنند.<sup>۴۱</sup> قدرت نرم «معکوس» دانشگاه سن خوزه بیروت در جلب توجه و آگاه‌سازی غرب درباره جامعه میزبان، بر اساس دانش متقن امروزی نیز کاملاً هویداست. در سال ۱۹۰۲، دانشکده شرقی (شرق‌شناسی) شروع به آموزش تعداد فزاینده خارجی‌ان کرد که به منظور تحصیل در زمینه تاریخ عرب، زبان و ادبیات جذب بیروت شده بودند و دو نشریه شرقی که در سال ۱۸۹۳ و تلفیق دانشکده‌های خاور زمین که در سال ۱۹۰۶ تأسیس شده بودند را نیز منتشر نمود. دانشگاه در سال ۱۹۲۵، کتابخانه خاور نشریه شرقی را با ۵۹ نشریه دیگر و نشریه تلفیق را با ۹۴ نشریه خارجی تعویض کرد که نشان‌دهنده دامنه گستردگی این نشریه‌هاست.<sup>۴۲</sup>

از طرفی دانشگاه سن خوزه بیروت قادر بود صحنه‌گردانان تاثیرگذار و ثروتمند را در جامعه مبدا خودش، فرانسه، بسیج نماید. در سال ۱۹۱۰، ایده دانشگاه بیمارستان متولد شد و بین سال‌های ۱۹۱۲-۱۹۱۱ ریاست پزشکی، با حمایت مالی «کمیته آسیایی فرانسوی» و به منظور جذب سود بیشتر، ترتیبی داد تا نمایندگان پارلمان فرانسه، بانک‌ها، تجار بزرگ و افراد مهم، از دانشگاه بازدید نمایند. در می ۱۹۱۱، جمع‌آوری اعانه توسط این کمیته به صورت ملی ترتیب داده شد؛ نیز روزنامه *زمان* و «انجمن مطبوعات فرانسه» در سال ۱۹۱۴، ۶۷۳ هزار فرانک جمع‌آوری نمودند. محوطه بیمارستان در سال ۱۹۱۲ با تأمین بودجه دولتی فرانسه تأمین گردید و در سال ۱۹۲۳، بعد از جنگ جهانی اول، بیمارستان افتتاح گردید.<sup>۴۳</sup>

در سال ۱۹۱۲، تلاقی منافع بین هیأت یسوعیان و منافع دولتی و خصوصی در فرانسه، منجر به توافقی مشابه با موضوع دانشکده پزشکی گردید. توافق‌نامه بین دانشگاه لیون، منافع تجاری لیون در ابریشم لبنانی و انجمن یسوعیان بود تا به‌طور مشترک مدارس حقوق و مهندسی را تأمین بودجه و مدیریت نمایند؛ هرچند این بار شرکای فرانسوی برای کار با انجمن یسوعیان بسیار مردد بودند و همین نیز پروژه فوق را به خطر انداخت و محدوده‌های قدرت نرم انجمن یسوعیان را در جمهوری فرانسه نمایش داد. همان سال، دانشکده دیگری افتتاح شد که پارلمان فرانسه تأمین بودجه آن را رد کرده بود. طی جنگ جهانی اول، دانشگاه سن خوزه بیروت قدرت نرم دانشگاه امریکایی بیروت را نداشت تا همچنان باز بماند و به کارش ادامه دهد. تسهیلات آن

مصادره شده و دانشجویان خارجی آن در دوران جنگ اخراج شدند و در این میان تنها کتابخانه آن، مورد حمایت کنسول‌های اتریش-مجارستان، آلمان و ایالات متحده قرار گرفت.<sup>۴۴</sup>

طی سال‌های بعد از جنگ، دانشگاه سن خوزه بیروت در فرانسه همچنان قدرت نرم «معکوس» متنابعی نشان می‌داد. دولت فرانسه و دانشگاه‌های فرانسوی با دست و دلبازی تمام هم به لحاظ مالی و هم به لحاظ آکادمیک از دانشگاه سن خوزه بیروت حمایت می‌کردند. دانشکده‌های دانشگاه سن خوزه بیروت به‌طور عمده وابسته به دانشگاه لیون بودند و ریاست آکادمیک آن توسط کمیته‌های دانشکده از پاریس (به‌طور مثال ریاست دانشکده پزشکی) یا لیون (سایر دانشکده‌ها) اعزام می‌شد.<sup>۴۵</sup> اما جنگ داخلی در لبنان بر روابط فرانسه و دانشگاه‌های فرانسوی تأثیر زیادی گذاشت. دانشگاه سن خوزه بیروت روابطش را با دولت فرانسه قطع کرد و مسئولیت دانشکده‌ها را به‌جای اینکه وابسته به دانشگاه لیون باشند، خود برعهده گرفت. از سال ۱۹۷۷، روابط به‌ویژه با دانشگاه لیون به‌شکل توافقی بود. به جای صدور مدارک دولتی فرانسوی، دانشگاه سن خوزه بیروت شروع به صدور مدارک خودش کرد که در لبنان و فرانسه معتبر بوده و به رسمیت شناخته می‌شدند.<sup>۴۶</sup> در سال‌های اخیر نیز دانشگاه سن خوزه بیروت همچنان به جذب سرمایه و حمایت از فرانسه و سایر کشورهای فرانسوی زبان ادامه داده و مقادیر فراوانی کمک مالی برای توسعه از مبدا فرانسه و سایر مؤسسات دولتی این کشور برای فعالیت‌هایی که غالباً به خاورمیانه و دنیای فرانسوی زبان ارتباط دارد، جذب می‌نماید. دانشگاه سن خوزه بیروت بیش از ۶۰ توافق همکاری با دانشگاه‌ها، دانشکده‌ها، مدارس برجسته، وزارت خانه‌ها و آزمایشگاه‌ها در کشورهای فرانسوی زبان منعقد نموده است؛ برای مثال، مدرک دکترای مدیریت بازرگانی بین دانشگاه سن خوزه بیروت و دانشگاه‌های پاریسی.<sup>۴۷</sup>

### دانشگاه امریکایی قاهره

مقایسه دانشگاه امریکایی قاهره و دانشگاه امریکایی بیروت نشان می‌دهد که شباهت‌های ویژه‌ای میان کالج‌های امریکایی میسیونری پروتستان وجود دارد که هر دو در دعوت به کیش خود شکست خوردند، اما معتبرترین مؤسسات علمی را در جامعه میزبان و منطقه به‌وجود آوردند.

تفاوت‌های بین جوامع میزبان مصر و لبنان، نشان می‌دهد که چگونه بافت روی قدرت نرم این مؤسسات تاثیر گذارده، در حالی که دانشگاه امریکایی قاهره در جامعه‌ای همگن با دولتی قوی‌تر و در کنار سیستم دانشگاهی ملی و بزرگی موجودیت یافته است.

### ۱. قدرت نرم: شکست در دعوت مذهبی و پذیرش حکومت (۱۳۵۹)

تاسیس دانشگاه امریکایی قاهره تشابهات بسیاری با تاسیس کالج پروتستان سوری داشته و کالج‌های میسیونرهای امریکایی پروتستان در بیروت و استانبول، الهام‌بخش تاسیس آنها بوده است. همچنین ماهیت صحنه‌گردانان مؤسس امریکایی، راهبردها و اهداف قدرت نرم آنان، مشابه با کالج پروتستان سوری بود. نیروی محرک ورای تاسیس دانشگاه امریکایی قاهره، دکتر چارلز اس. واتسون متولد مصر بود که همان جا هم بزرگ شده و فرزند یک میسیونر کلیسای پرسبیتی بود. خودش نیز رییس مکاتبه‌ای هیات متحد پرسبیتی خارجی بود که هماهنگی و تامین بودجه برای فعالیتهای میسیونری در هندوستان و خاورمیانه را بر عهده داشت.<sup>۴۸</sup>

پیشتر در سال ۱۸۹۹، پدر واتسون با دو میسیونر دیگر در مصر به کالجی مانند کالج روبرت و کالج پروتستان سوری فرا خوانده شده بودند. نظر واتسون جوان به این ایده جلب شد، در سال ۱۹۱۲ به مصر رفت، طرح را مطرح نمود و با استقبال ملی‌گرایان و اقلیت‌های مسیحی روبه‌رو شد. در سال ۱۹۱۴، واتسون شروع به جمع‌آوری کمک‌های مالی کرد و هیات امنایی از «برگزیدگان حوزه‌های آموزش، ثروت و دینداری امریکایی» در پیتزبورگ، فیلادلفیا و نیویورک سازمان داده و ۱۷۰ هزار دلار اعانه با اهداف میسیونری جمع‌آوری نمود.<sup>۴۹</sup> در مصر، مقامات بریتانیایی قصد داشتند دانشگاه خصوصی مصر را توسعه داده و سعی نمایند رقیب امریکایی را تشویق به این کار کنند. در نهایت هرچند جنگ جهانی اول تاسیس دانشگاه را به تاخیر انداخت، ولی در ۵ اکتبر ۱۹۲۰، دانشگاه با تحصیلات متوسطه برای ۱۴۲ دانش‌آموز پسر شروع به کار کرد.<sup>۵۰</sup>

از آنجا که دانشگاه امریکایی قاهره درصدد بود تا از طریق آموزه‌های آشکارا مسیحی در زمینه اخلاق و مطالعات مذهبی، تحصیل هنری گسترده، بشردوستانه و آزاد منشانه، توانمندی خود را

در شخصیت‌سازی به رخ بکشد، اهداف قدرت نرمی مشابه همان روش‌های پیشتر امتحان شده کالج پروتستان سوری ارایه نمود؛ چنان‌که بروشوری از سال ۱۹۲۱ نشان داد که «کالج قصد دارد مرکزی برای پیشرفت رهبران به لحاظ روشنفکری، اخلاقی، اجتماعی و غیره باشد.<sup>۵۱</sup> نکته دیگر اینکه درست دانشگاه امریکایی بیروت، دولت ایالات متحده هیچ‌گونه دخالت ظاهری در تاسیس دانشگاه امریکایی قاهره نداشت. قدرت نرم دانشگاه امریکایی قاهره در جامعه مصری از همان ابتدا کاملاً روشن اعمال شده و اهداف کالج در سرمقاله‌های هر دو نشریه/المقدم و/الحمرا به دانشجویان آشکارا توصیه می‌شد. برخلاف نرخ بالای شهریه، این کالج هر روزه درخواست‌های بیشتری دریافت می‌کرد. در جشن فارغ‌التحصیلی دانشجویان در سال ۱۹۲۳، پنج وزیر کابینه، فرماندار قاهره، رییس دانشگاه الازهر و شاهزاده محمدعلی حضور داشتند و در سال ۱۹۲۴، سعید زاغول، نخست‌وزیر و رهبر ملی‌گرایان، با خود پنج پیشکش و نیز وزرای پیشین را به همراه داشت.<sup>۵۲</sup> با این حال در زمینه فاکتورهای مذهبی به این قدرت نرم خدشه وارد می‌شد. در اوایل دهه ۱۹۳۰، دانشجویان مسیحی و یهودی نماد دانشگاه بودند؛ حتی بعد از بحث‌های داغ مذهبی در اوایل دهه ۱۹۳۰. در سال ۱۹۳۰، دکتر فخری ام. فراغ در مورد اینکه آیا زنان حقوق و تعهدات مساوی با مردان دارند؟ سخنرانی ایراد کرد. در این سخنرانی وی به اسلام به‌خاطر سرکوب زنان، حمله کرد. همین سخنرانی، منجر به آشوب در حین سخنرانی و حملات روزنامه‌ها به «فراغ» و دانشگاه امریکایی قاهره گردید، فراغ دستگیر و متهم شناخته شد، اما دانشگاه امریکایی قاهره وی را به قید ضمانت آزاد کرد. سال بعد، دانشجویی مسلمان در دانشگاه امریکایی قاهره، بدون اجازه خانواده‌اش به مسیحیت پروستانی تغییر مذهب داد که موجب حملاتی شدید به دانشگاه گردید و باعث شد دانشگاه امریکایی قاهره از برجسته کردن مسیحیت در آموزش اخلاقیات، صرف نظر کند. این در حالی بود که در همین زمان، دانشگاه امریکایی قاهره از قانون بریتانیایی در حمایت از اقلیت‌ها سود می‌برد.<sup>۵۳</sup>

به دنبال انقلاب ۱۹۵۲، قانون شماره ۱۶۰ در سال ۱۹۵۸ درباره «عربی کردن» مدارس خارجی در کشور، آزمایش عمده قدرت نرم دانشگاه امریکایی قاهره در مصر بود طبق این قانون، تمام مؤسسات آموزشی باید در مالکیت و کنترل مصریان بوده و کارکنان آن نیز عمدتاً مصری باشند. این

قانون ماموریت آموزشی دانشگاه امریکایی قاهره را غیرممکن کرده و دانشگاه برای رییس جمهور جمال عبد الناصر، این حق را قائل شد که به انتخاب خود او این دانشگاه در مصر باقی بماند یا نه؟ ناصر به دلیل اهمیت ارتباطات فرهنگی با ایالات متحده از طریق دانشگاه امریکایی قاهره، این دانشگاه را به عنوان تنها مدرسه خارجی از این قانون مستثنا کرد.<sup>۵۴</sup>

در دهه ۱۹۶۰، در مصر که به شکل فزاینده‌ای سوسیالیست، تمرکزگرا و ضد امریکایی بود، دانشگاه امریکایی قاهره باید توجه بیشتری به نیازها و سنن جامعه مصری می‌کرد تا جذابیت خود را تداوم بخشیده و تضمین نماید. توماس بارتلت، ریاست دانشگاه، ماموریت تاکید بر اخلاقیات و آموزش مذهبی را به کلی پایان داد. وی پذیرش دانشجو، کارمندان و کادر آموزشی را از اکثریت مسلمان مصری تقویت کرد و طوری زمینه را فراهم کرد که میزان پذیرش مصریان به شکل چشمگیری افزایش یابد. در سال ۱۹۶۰، نسبت بدنه دانشجویی مسیحیان در برابر مسلمانان دقیقا یکسان بود. این رقم در سال ۱۹۶۹، ۶۰ به ۴۰ رسید. مساله اصلی در رابطه با قدرت نرم دانشگاه امریکایی قاهره همانا پذیرش مونا ناصر، دختر رییس جمهور بین سال‌های ۱۹۶۷-۱۹۶۳ بود.<sup>۵۵</sup>

جنگ سال ۱۹۶۷، میزان قدرت نرم دانشگاه امریکایی قاهره و محدودیت‌های آن را در مصر به نمایش گذاشت. در ۸ ژوئیه، دولت مصر تصمیم گرفت دانشگاه امریکایی قاهره را به ریاست وزیر سابق تحصیلات عالی، دکتر حسین سعید، مصادره نماید. در همین اثنا، هیات علمی امریکا دانشگاه را ترک کرده بودند. سعید با این استدلال که مؤسسه تحت نظارت مصر، متعلق به مصر بوده و در حال آموزش مصریان است و تنها حاکمیت مصر از این موضوع آسیب خواهد دید، از حمله اراذل به آن جلوگیری نمود.<sup>۵۶</sup> قدرت نرم دانشگاه امریکایی قاهره هفته‌ها بعد، وقتی که جمال ناصر جوایای عقیده سعید درباره ملی کردن دانشگاه شد، موضوعی که مورد حمایت رسانه‌ها و مشاور علمی رییس دانشگاه بود، آشکارا مشخص شد. سعید به‌طور مفصل جواب داد که مصر نیاز به سیستم آموزشی غیر از دانشگاه‌های ملی داشته و تا به حال نیز از این سیستم بهره‌ها برده است. وی افزود فارغ‌التحصیلان دانشگاه امریکایی قاهره مجهز به مهارت‌های زبان انگلیسی هستند، در حالی که فارغ‌التحصیلان دانشگاه ملی چنین توانایی را ندارند. به عقیده او،

ملی کردن دانشگاه امریکایی قاهره هزینه‌های آموزش عمومی را بالا می‌برد، در حالی که نگه داشتن آن تحت حمایت مالی امریکا، امکان توسعه آن را فراهم می‌کرد. ناصر این استدلال‌ها را پذیرفت و قدرت مطلق را در اداره دانشگاه امریکایی قاهره به سعید داد. سعید نیز خواستار تامین مالی معتبر از دولت ایالات متحده شد و گفت در غیر این صورت باید دانشگاه، ملی شود و در همین راستا، ناصر نیز به کادر آموزشی امریکایی، ویزای بازگشت به امریکا اعطا می‌کرد.<sup>۵۷</sup>

کشمکش‌های اوایل دهه ۱۹۷۰ بر سر وجهه دانشگاه امریکایی قاهره، قدرت نرم دانشگاه امریکایی قاهره و همین طور نوع «معکوس» آن را به تصویر کشید. در سال ۱۹۷۰، قانون شماره ۱۶۰ سال ۱۹۵۸ دوباره مطرح شد. با این حال، دولت مصر امیدوار بود با استفاده از تبصره‌ای که مؤسسات خارجی با توافق نامه‌های فرهنگی دوجانبه را مستثنا می‌کرد، از اجرای این قانون در مورد دانشگاه امریکایی قاهره بپرهیزد. به‌رغم ارتباطات آشفته دیپلماتیک، در سال ۱۹۷۰، ایالات متحده به اطلاع وزیر امور خارجه مصر رساند که دانشگاه امریکایی قاهره را مؤسسه‌ای فرهنگی می‌داند که مصر نیز با این موضوع موافقت کرد. نفوذ پنهان دانشگاه امریکایی قاهره و تلاش‌های وزیر امور خارجه مصر، در نهایت وجهه دانشگاه امریکایی قاهره را تعدیل کرد اما از لحاظ سیاسی، به رسمیت شناختن مدارک دانشگاه امریکایی قاهره همچنان غیرممکن می‌نمود.<sup>۵۸</sup>

از سرگیری ارتباطات دیپلماتیک ایالات متحده و مصر بعد از جنگ ۱۹۷۳، قدرت نرم و به‌علاوه نوع «معکوس» آن را در خصوص دانشگاه امریکایی قاهره بهبود بخشید. در ۱۹۷۴، وزیر آموزش مصر تمامی مدارک دانشگاه امریکایی قاهره را به‌جز سه مدرک به رسمیت شناخت و همان سال، در تمهیدی دیگر، به خاطر دیدار رییس جمهور ریچارد نیکسون، توقیف دانشگاه منتفی گردید. در این حال، توافق نامه ۱۹۷۱ بین دانشگاه امریکایی قاهره و مقامات مصری، زمانی خاتمه یافت که مصر، نیازش را به گروه قدرتمند مشاور داخلی با اکثریت مصری به فراموشی سپرده و حقوق‌هایی را که بودجه آنها از سوی ایالات متحده تامین می‌شد، از پرداخت مالیات مستثنا کرده بود. ارتباطات بهبود یافته ایالات متحده و مصر، کنترل وجهه دانشگاه امریکایی قاهره، سیاست در باز مصر و پیمان صلح کمپ دیوید، جمع‌آوری کمک‌های مالی خصوصی را تسهیل کرد، رقابت برای پذیرش را بالا برد و منجر به حمایت سیاسی دانشگاه امریکایی قاهره از

هر دو دولت انور سادات و حسنی مبارک گردید. از سال ۱۹۷۷، دانشگاه امریکایی قاهره به میزان چشمگیری فعالیت‌های فارغ‌التحصیلان را توسعه داد و سوزان مبارک (لیسانس سال ۷۷ و فوق لیسانس ۸۲) را به عنوان ریاست انجمن بین‌المللی فارغ‌التحصیلان دانشگاه برگزید. همچنین هر دو پسر مبارک؛ یعنی علاء و جمال، فارغ‌التحصیل دانشگاه امریکایی قاهره بودند.<sup>۵۹</sup>

امروزه در مصر، دانشگاه امریکایی قاهره از شهرتش به عنوان ملک مطلق طبقه مرفه به لحاظ اقتصادی و غیرقابل دسترس برای طبقات دیگر آسیب می‌بیند. این مساله در فیلم کمدی مصری به نام «سعیدی در دانشگاه امریکایی قاهره» به تصویر کشیده شد. فیلم درباره پسرک روستایی مستعدی است که بورس تحصیلی دانشگاه امریکایی قاهره را کسب کرده و به دلیل نپوشیدن لباس‌های امریکایی یا صحبت نکردن به زبان انگلیسی با هم‌دانشکده‌ای‌ها درگیر شده، به سوزاندن پرچم اسرائیل در تظاهرات متهم می‌شود و به انتقاد از تلقین عقاید امریکایی، به سخنرانی در جشن فارغ‌التحصیلی می‌پردازد.<sup>۶۰</sup>

از سوی دیگر، دانشگاه امریکایی قاهره در مقایسه با دانشگاه‌های ملی، دارای آوازه آکادمیک بیشتری است و بنابراین برای دانشجویان جذاب‌تر است. برنامه «لید»<sup>(۱)</sup> که از سوی سازمان کمک‌های جهانی ایالات متحده تامین بودجه می‌شد، هر ساله بودجه تحصیل دانشجویان برجسته پسر و دختر مدارس دولتی در ۲۷ فرمانداری مصری را تامین کرده و آموزش لیبرال دموکراسی امریکایی را به گروه‌های هدف جدید در مناطقی در مصر به ارمغان می‌آورد. همچنین پروژه روزنامه نگاری خاورمیانه، بوت کمپ، دانشجویان روزنامه نگاری برتر امریکایی و خاورمیانه‌ای را در قاهره و دوحه کنار هم جمع می‌کند که توسط بنیاد کارنیج، تامین بودجه می‌شد و به روشنی قدرت نرم و قدرت نرم «معکوس» منطقه‌ای را به تصویر می‌کشید.<sup>۶۱</sup>

## ۲. قدرت نرم «معکوس»: سرمایه‌گذاری ایالات متحده در آموزش نخبگان مصری

دانشگاه امریکایی قاهره از همان ابتدا هم از قدرت نرم «معکوس» بهره می‌برد. در

۱. "LEAD" برنامه‌ای که آمادگی دانش‌آموزان راهنمایی و دبیرستان را برای خلاقیت و کارآمدی هرچه بیشتر در سطح جهانی تضمین می‌کند

سال ۱۹۲۰، دفتر امریکایی دانشگاه در فیلادلفیا تاسیس شد، که بعدها به نیویورک نقل مکان کرد، و در سال ۱۹۲۴، هیات ریسه ایالتی نیویورک، همین طور دانشگاه امریکایی بیروت، مدارک دانشگاه امریکایی قاهره را به رسمیت شناختند. از سال ۱۹۱۳، مرکز مطالعات قاهره به میسیونرهای غربی، مطالعات عربی و اسلامی آموزش می داد که دانشگاه امریکایی قاهره از سال ۱۹۲۱ به عنوان «مدرسه مطالعات شرقی» با آموزش، تحقیق و فعالیت های نشر بیشتر کنترل این آموزش ها را بر عهده گرفته است. در سال ۱۹۲۵، دانشگاه امریکایی قاهره برای توسعه فعالیت هایش ۱۰۰ هزار دلار کمک مالی دریافت کرد، اما در اواخر دهه ۱۹۲۰، جذب کمک های مالی برای دانشگاه اصلاً رضایت بخش نبود و محدودیت های قدرت نرم «معکوس» کالج میسیونری امریکایی پروتستان در قاهره را به خوبی نشان می داد.<sup>۶۲</sup>

طی جنگ جهانی دوم، مؤسسات وابسته به دانشگاه امریکایی قاهره، از قدرت نرم «معکوس» دولت ایالات متحده استفاده کردند. برای مثال، ویلیام ای. ادی، اولین رییس گروه آموزش انگلیسی در دانشگاه امریکایی قاهره، ریاست گروه آموزش ارتباطات فرهنگی دولت را برعهده گرفت. جنگ، چشم اندازی برای حمایت دولت ایالات متحده از دانشگاه امریکایی قاهره فراهم آورد، ولی اعضای قدیمی تر، محافظه کار و مذهبی هیات امناء، از حمایت از استقلال دانشگاه امریکایی قاهره سر باز می زدند.<sup>۶۳</sup> طی سال های سرنوشت ساز برای خاورمیانه در اواخر دهه ۱۹۴۰، دانشگاه امریکایی قاهره از قدرت نرم «معکوس» به نفع منطقه میزبانش استفاده کرد. با تاسیس اسرائیل، جان بادو، ریاست دانشگاه، و دیگر اعضای دانشکده به طور علنی علیه سیاست ایالات متحده و به نفع حقوق فلسطینیان اظهار عقیده کردند که مورد توجه جدی رسانه های غربی و عربی قرار گرفت. در سال های ۱۹۴۷ و ۱۹۴۸، بادو با ۷۰ انجمن در ۵۰ شهر امریکایی، درباره موضوعات روز خاورمیانه صحبت کرد. در سال ۱۹۵۱، دانشگاه امریکایی قاهره موفق به جذب ۸۵ هزار دلار از بنیاد فورد برای تاسیس مرکز تحقیقات اجتماعی گردید.<sup>۶۴</sup>

دانشگاه امریکایی قاهره یک بار دیگر در آستانه بحران های کانال سوئز، از قدرت نرم «معکوس» خود استفاده کرد؛ زمانی که ریموند مک لین، ریاست دانشگاه، به صورتی چشمگیر از ملی کردن کانال مصری دفاع کرد، طی جنگ، کادر آموزشی دانشگاه امریکایی قاهره مصر را به

حمایت رییس جمهور دوایت ایزنهاور، داگهامیرس جولد، دبیر کل سازمان ملل، و نیز روزنامه مطرح نیویورک تایمز درآورد. اما بعد از بحران‌های سوئز و با وخیم‌تر شدن ارتباطات ایالات متحده و مصر، فعالیت‌های تامین بودجه‌ای دانشگاه امریکایی قاهره عملاً در ایالات متحده شکست خورد. با این حال، وقتی در سال ۱۹۵۸ بنیاد فورد ۳۳۵ هزار دلار به دانشگاه امریکایی قاهره اعطا کرد، این وضعیت برعکس شد. در سال ۱۹۵۸، هیات امناء تصمیم گرفت حمایت دولتی ایالات متحده را بپذیرد و در عین حال بر استقلال دانشگاه امریکایی قاهره نیز تاکید کند. در سال ۱۹۶۱، زمانی که رییس جمهور جان اف. کندی، بادو، یاست قبلی دانشگاه امریکایی قاهره، را به عنوان نماینده رسمی در مصر منصوب کرد، قدرت نرم «معکوس» دانشگاه امریکایی قاهره کاملاً مشهود شده بود.<sup>۶۵</sup>

با اینکه جنگ ۱۹۶۷ به تنهایی می‌توانست نابودی مالی گسترده‌ای برای دانشگاه امریکایی قاهره به ارمغان آورد، با جذب حمایت‌های خصوصی و دولتی ایالات متحده و تضمین حیاتش، قدرت نرم «معکوس» دانشگاه خود را بیشتر به نمایش گذاشت. همان سال، شرکت نفتی موبیل مبلغ ۳۰۰ هزار لیره اضافی و بنیاد فورد و سایر حامیان خصوصی ۴۵۰ هزار دلار به دانشگاه امریکایی قاهره کمک مالی کردند؛ اما در سال‌های بعد به دلیل قطع روابط ایالات متحده و مصر، هیچ‌گونه کمک مالی خصوصی به این دانشگاه نشد. از آنجا که ایالات متحده در قاهره سفارت نداشت، دانشگاه امریکایی قاهره از میهمانان و هیات‌های نمایندگی برجسته بسیاری میزبانی می‌کرد. در نهایت، افزایش حمایت دولتی ایالات متحده از دانشگاه امریکایی قاهره، منجر به افزایش توجه کنگره به این دانشگاه گردید.<sup>۶۶</sup> با از سرگیری روابط دیپلماتیک، دانشگاه امریکایی قاهره همچنان از قدرت نرم «معکوس» خود در خاک ایالات متحده بهره می‌برد، هرچند تلاش شدیدی برای جذب بودجه‌های دولتی از طریق توجه دولت‌مردان ایالات متحده در جریان بود. در دهه ۱۹۷۰، حمایت دولتی ایالات متحده، اصلی‌ترین منبع درآمد دانشگاه بود که با وجود دوبرابر شدن شهریه‌ها، حمایت مالی مزبور نیز به ۷۰ درصد کل درآمدها رسیده بود. در سال ۱۹۷۵، ایده تامین بودجه اهدایی از دارایی‌های دولت ایالات متحده با لیره مصری عملی شد؛ صندوق اهدایی تحصیلات دانشگاهی با ۵/۸ میلیون لیره.<sup>۶۷</sup>

در سال ۱۹۷۹، قدرت نرم «معکوس» دانشگاه امریکایی قاهره به خاطر پرداختن به مسایل توسعه مصر، خارج از ایالات متحده نیز معرفی و تثبیت می‌شد؛ زمانی که «مرکز توسعه بیابانی» را با بودجه‌هایی از کمک‌های ایالات متحده، کانادا، فنلاند، بنیاد فورد، بنیاد خاور نزدیک، UNDP و «جان گولت» عضو هیات امناء دانشگاه تاسیس کردند. هنگامی که ریاست دانشگاه با موفقیت تمام، مجوز انجمن دانشگاهی و مدرسه دول میانه را همراه با دیدار با مقامات سطح بالا از هفت دانشگاه برجسته امریکایی در سال‌های ۱۹۸۲-۱۹۸۱ دریافت کرد، در واقع دانشگاه امریکایی قاهره سطح آگاهی آکادمیک امریکایی را بالا می‌برد. در همان زمان، دانشگاه امریکایی قاهره دولت ایالات متحده را متقاعد ساخت از موجودی لیره ایالات متحده، ۷۵/۱۸ میلیون لیره به این دانشگاه کمک مالی نماید.<sup>۶۸</sup>

قدرت نرم دانشگاه امریکایی قاهره در مصر و خلیج فارس و نیز قدرت نرم «معکوس» در ایالات متحده، در فعالیت‌هایی که برای جمع‌آوری کمک مالی در دهه ۱۹۸۰ انجام گرفت، اعضای کمیته آن و همچنین میزان کمک مالی جمع‌آوری شده خود را نشان داد. کمیته ایالات متحده توسط رییس بازنشسته شرکت حمل و نقل امریکایی و همچنین رییس آتلانتیک ریچفیلد، اکسون موبیل و دو وزیر سابق اداره می‌شد. کمیته مصری شامل وزیر خارجه، وزیر گردشگری و رییس بانک بین‌المللی عربی بود. نتیجه این فعالیت‌ها تا سال ۱۹۸۶، جمع‌آوری کمکی معادل ۸/۹ میلیون دلار در عربستان سعودی و خلیج فارس و ۲/۷ میلیون دلار در ایالات متحده و ۵/۱ میلیون دلار در مصر بود که نشان می‌داد مرکزیت کمک مالی از ایالات متحده به سرمایه‌گذاری‌های منطقه‌ای منتقل شده است.<sup>۶۹</sup> بین سال‌های ۱۹۸۱ و ۱۹۸۵، دانشگاه امریکایی قاهره بیهوده به دنبال این بود که برای دولت ایالات متحده منبع کمک مالی دیگری خارج از دارایی لیره تعریف کند. در سال ۱۹۸۵، سناتور روبرت دابلیو کاستن جر با موفقیت تمام اعتبار تخصیصی ۵۰۰ میلیون دلاری برای مصر را تأمین کرد، با این شرط که مصر متقابلاً با ۵۰ میلیون لیره از دانشگاه امریکایی قاهره حمایت مالی نماید. مصر این پیشنهاد را پذیرفت و در بهار سال ۱۹۸۶ این تخصیص بودجه کاملاً برقرار و پرداخت آن آغاز شده بود.<sup>۷۰</sup>

امروزه دانشگاه امریکایی قاهره همچنان از قدرت نرم «معکوس» خود بهره می‌برد؛ چرا که در

جذب کمک‌های مالی موفق بوده و اخیراً بیش از ۱۰۰ میلیون دلار از هیأت امنای خود و دیگر بازیگران در صحنه در ایالات متحده و خارج از آن کمک مالی دریافت کرده است. دانشگاه امریکایی قاهره در حال افتتاح دانشگاهی جایگزین است که به این ترتیب می‌تواند از دارایی لیره خود، یعنی ۱۰۰ میلیون دلار بیشتر از ۴۰۰ میلیون دلار بودجه سابق خود دریافت نماید؛ همان‌طور که در طول چندین دهه این کار را با موفقیت انجام داده است. تصویر معماری این دانشگاه جدید، دانشگاه امریکایی قاهره را به شکل پلی بین آموزش هنر لیبرال امریکایی و معماری اسلامی نشان می‌دهد که اساس قدرت نرم این دانشگاه را تشکیل می‌دهد.<sup>۷۱</sup>

### نتیجه‌گیری: قدرت نرم ناخواسته

تحقیق حاضر در نظر داشت راهبردها، اهداف، پیامدها و فاکتورهای بافتی قدرت نرم را بررسی نماید؛ قدرتی که دو دانشگاه امریکایی و یک دانشگاه فرانسوی را در خاورمیانه از سال‌های اواخر ۱۸۰۰ یا اوایل ۱۹۰۰ احاطه کرده است. صحنه‌گردانان خصوصی و دولتی از طریق این دانشگاه‌های خصوصی خارجی به دنبال قدرت نرم بوده و هستند. دانشگاه‌ها در فصل مشترک بین جوامع غربی و جوامع میزبان خاورمیانه‌ای و با جذب توجه و همکاری، اعتماد، تحسین، سرمایه‌گذاری و منابع در هر دو جامعه میزبان و مبدا، از قدرت نرم بهره می‌برند؛ اما ذات و سمت و سوی قدرت نرم در این دانشگاه‌ها اغلب اوقات به دلیل فاکتورهای بافتی، «ناخواسته» بوده است. دانشگاه‌ها در جامعه مبدا به نفع خود و جوامع میزبان‌شان از قدرت نرم بهره‌برداری می‌کنند. رؤسا و کادر آموزشی این دانشگاه‌ها اغلب اوقات با صراحت تمام از منافع جامعه میزبان دفاع کرده‌اند؛ جوامع میزبان به دانشگاه‌ها و بیمارستان‌های جایگزین و باکیفیت دست می‌یابند و عمده‌تأ جامعه و دولت امریکایی و فرانسوی و پل‌های فرهنگی قوی آنها با جوامع مبدا، منجر به دریافت کمک مالی می‌شود.

### ۱. قدرت نرم در جامعه میزبان خاورمیانه

مسیون‌های پروتستان امریکایی در ورای تأسیس دانشگاه امریکایی بیروت و بعدها دانشگاه

امریکایی قاهره، اساساً هدفی به‌جز کسب و اعمال قدرت نرم برای جذب ساکنان بومی به آیین پروتستان نداشته‌اند؛ که البته این امر عموماً از طرف ساکنان بومی رد شده است. توسعه آموزش دانشگاهی امریکایی پروتستان و فشارهای محلی، به‌تدریج هر دو دانشگاه را به سکولارترین مسیر «مدرن و منطقی» کردن دانشجویان سوق داده که نشان‌دهنده نفوذ آیین پروتستان لیبرال در لایه‌های اندیشه‌ای و باوری مؤسسان و گردانندگان آنهاست. اما این سکولارسازی اغلب موجب شده است دانشگاه امریکایی بیروت برای دانشجویان مسلمان و غیرلبنانی، جذاب‌تر از دانشگاه کاتولیک سن خوزه بیروت باشد و دانشگاه امریکایی قاهره نیز برای اکثریت مسلمان مصر جذاب‌تر بوده است.

هرچند میسیونرهای پروتستان در دعوت دانشجویان به کیش خود شکست خوردند، اما به‌رغم موضع‌گیری‌های نسبتاً صریح در رد سیاست خارجی ایالات متحده، در ایجاد معتبرترین دانشگاه‌ها در منطقه میزبان موفق بوده‌اند. اعتبار آکادمیک دانشگاه امریکایی بیروت و دانشگاه امریکایی قاهره، هم به ضعف دانشگاه‌های دولتی و هم قدرت نرم «معکوس» این دانشگاه‌ها در یافتن منابع مالی در ایالات متحده و بعدها در خلیج فارس، بستگی تام داشته و دارد؛ به طوری که این دانشگاه‌ها همواره از اعتبار کلی آموزش و بورس تحصیلی امریکایی همین‌طور موقعیت «فرا مرکزی» جهان انگلوساکسون در سیستم زبان جهانی سود می‌برند.<sup>۷۲</sup> هرچند دولت ایالات متحده در ابتدای امر نقشی در تامین بودجه دانشگاه امریکایی بیروت و دانشگاه امریکایی قاهره نداشت، اما از دهه ۱۹۶۰ به دلایل مشخصاً کسب و اعمال قدرت نرم، شروع به حمایت گسترده از این دانشگاه‌ها نمود. به طور حتم این دولت (امریکا) موفق نشد سیاست خود به‌خصوص سیاست حمایت از اسرائیل را به دول میزبان بقبولاند، اما صاحب دانشگاه‌های متمایز امریکایی با اعتبار آکادمیک بالا در منطقه گردید.

میسیونرهای انجمن یسوعیان، دانشگاه سن خوزه بیروت را به عنوان عکس‌العملی در برابر تاسیس دانشگاه امریکایی بیروت بنیان نهادند و هدف‌های مذهبی قدرت نرم مشابهی در رابطه با ساکنان بومی داشتند. برخلاف میسیونرهای امریکایی، انجمن یسوعیان برنامه گسترده اعمال قدرت نرم را با هدف «از بین بردن هویت ملی» و تبدیل بومیان به شهروندانی از فرانسه و اخذ

زبان فرانسوی و ایجاد زبان «فرانسه عربی» را داشت. جامعه یسوعیان مانند امریکایی‌ها در ایجاد دانشگاهی معتبر به لحاظ آکادمیک موفق بودند، اما به دلیل هویت آشکارا کاتولیک این دانشگاه بر اساس هیات مؤسسان کاتولیک بومی، در مقایسه با دانشگاه امریکایی بیروت، برای غیرکاتولیک‌ها و به‌طور مشخص لبنانی‌ها جاذبه کمتری داشتند. تفاوت فاحش بین دانشگاه امریکایی بیروت و دانشگاه سن خوزه بیروت، ارتباط وثیق و گسترده بین جامعه یسوعیان و جمهوری فرانسه بود. دولت فرانسه، جدای از حکومتش، در قرن نوزده، آموزش میسیونری کاتولیک را به عنوان ابزاری مفید برای گسترش دامنه منافع خود و نیز زبان فرانسه در مشرق زمین تلقی نموده و جامعه یسوعیان را تشویق کرده بود با پروتستان‌های انگلوساکسونی رقابت نمایند. از این‌رو از همان ابتدا، جامعه یسوعیان حمایت مالی و آکادمیک فوق‌العاده زیادی از دولت فرانسه دریافت می‌نمود.

اهداف قدرت نرم جمهوری فرانسه در این هم‌داستانی، از کشمکش عمیق ایدئولوژیک بین جمهوری و جامعه یسوعیان آشکار است. تا اواخر قیمومیت فرانسه، سیاست دولت فرانسه در حفظ کنترل شرق، دین و تعهدی به گردن قدرت نرم دانشگاه سن خوزه بیروت بود. جمهوری فرانسه در ایجاد دانشگاه فرانسوی زبان معتبر که ارتباطات محکمی با جوامع فرانسوی زبان در اروپا و کانادا داشتند موفق عمل کرد، اما به دلایل صرفاً مذهبی مذکور و غلبه آموزش و بورس تحصیلی امریکایی و نقش و گستره عمیق زبان انگلیسی، جاذبه محلی و منطقه‌ای محدودی داشت. در مجموع، عکس‌العمل جوامع میزبان به دانشگاه‌های تحت مطالعه، هم مثبت و هم منفی بوده که نشان‌دهنده میزان و محدودیت‌های قدرت نرم یا جاذبه آنها در جوامع میزبان است؛ هرچند تأثیرات آشکار قدرت نرم یا جاذبه آنها به طور طبیعی در تعداد زیادی از جوانانی که سال‌های سال را در این مؤسسات سپری کرده‌اند، به روشنی در افکار، عقاید و جهان‌بینی آنها به چشم می‌خورد.

جنگ داخلی لبنان به طور ناخوشایندی میزان و محدودیت‌های قدرت نرم دانشگاه امریکایی بیروت و دانشگاه سن خوزه بیروت را نشان داد. پا برجا ماندن هر دو دانشگاه را به محبوبیت و پذیرش بومی یا قدرت نرم آنها نسبت می‌دهند؛ محدودیت‌های قدرت نرم یا جاذبه این

دانشگاه‌ها، از عکس‌العمل منفی گروه‌های جامعه مبرهن و آشکار می‌گردد. برای مثال، تاسیس دانشگاه‌های بومی مثل دانشگاه عربی با حمایت مالی مصر ناصری در بیروت در سال ۱۹۶۰. در جنگ داخلی لبنان، هر دو دانشگاه امریکایی بیروت و دانشگاه سن خوزه بیروت بالاخره مورد حمله قرار گرفتند و جدای از ایالات متحده و فرانسه هیچ قدرت نرمی برای ابراز و ظهور نداشتند. در این میان رهبران مصری بارها موضوع ملی کردن دانشگاه امریکایی قاهره را مورد توجه قرار داده‌اند که نشان‌دهنده محدودیت قدرت نرم این دانشگاه است؛ اما بالاخره ویژگی امریکایی و مستقل آن را حفظ کرده‌اند که این نیز نشان‌دهنده قدرت نرم پنهان دانشگاه است. از دلایل این سیاست، به نظر می‌رسد جاذبه بومی، پل فرهنگی قوی با جامعه امریکایی، فارغ‌التحصیلان انگلیسی‌زبان تحصیل کرده و «دانشگاه معتبر جایگزین» باشد که هیچ هزینه‌ای برای دولت مصری نداشته یا هزینه آن بسیار پایین است.

## ۲. قدرت نرم «معکوس» در جامعه غربی مبدا

تحقیق حاضر نکته جالبی را کشف و بیان می‌کند: اینکه چگونه این دانشگاه‌ها به قدرت نرم «معکوس» به نفع خود و جوامع میزبان خاورمیانه‌ای در جوامع غربی مبدا دست می‌یابند. قدرت نرم «معکوس» اساساً مبتنی بر اهداف میسیونری است که در نهایت به دست نیامدند و با «اهداف آموزشی سکولار» جایگزین شدند. این تحقیق نشان می‌دهد که دولت‌ها و جوامع میزبان در ساختن پل‌های قوی با ایالات متحده و فرانسه و سیستم‌های دانشگاهی معتبر و بیمارستان‌هایی که مورد حمایت مالی جوامع مبدا و سایر جوامع بوده‌اند، موفق عمل نموده‌اند. برای فهم قدرت نرم «معکوس»، شایان توجه است که اطلاعات در هر دو سو بین جامعه مبدا و جامعه میزبان از طریق این دانشگاه‌ها در جریان است نه فقط از جامعه مبدا. این دانشگاه‌ها در بیروت و قاهره بر حسن شهرت آکادمیک خود افزوده‌اند و به میزان قابل توجهی محققان و دانشجویانی از جوامع مبدا و سایر جوامع جذب کرده‌اند. کتابنامه کادر آموزشی دانشگاه امریکایی بیروت (۱۹۶۷) و دانشگاه سن خوزه بیروت (۱۹۵۱)، همین‌طور نشریات ادامه‌دار فعلی این دانشگاه‌ها، نشان می‌دهند که این مؤسسات مقادیر بسیاری از اطلاعات را درباره جامعه میزبان

برای دنیای خارج تامین می‌کنند؛ اطلاعاتی که توسط دانشگاه‌های سبک امریکایی و فرانسوی تهیه و تنظیم شده و به وساطت زبان‌های غربی تصدیق و منتشر می‌شوند. این دانشگاه‌ها از طریق هیات امنای خود، همچنین حامیان مالی متعدد و سازمان‌های فارغ‌التحصیلان خود در بیروت و قاهره، پل‌ها و شبکه‌های برجسته و بادوامی میان جوامع مبدا و میزبان و در مجموع کشورهای خاورمیانه ساخته‌اند. در بازار به‌شدت رقابتی جلب و جذب دانشجوی، این دانشگاه‌ها افراد بسیار ثروتمندی را گردهم آورده‌اند. این دانشگاه‌ها از هیات امناء، دولت‌های ایالات متحده و فرانسه و اخیراً از جوامع خلیج فارس، مقادیر هنگفتی پول برای تحقیق، تحصیلات عالی و بهداشت در جوامع میزبان جمع‌آوری کرده‌اند؛ منابعی مالی که لزوماً سفارشات خاص را نیز در جریان تحقیقات دانشگاهی متوقع بوده و می‌توانند جهت‌دهی گسترده‌ای در راستای اهداف و منافع شخصی و گروهی خود در محتوا و روند فعالیت‌های گوناگون این دانشگاه‌ها ایجاد نمایند.

1. D. O. Sears & S. Levy, 2003, "Childhood and Adult Political Development," in: *Oxford Handbook of Political Psychology*, (eds.) D.O. Sears, L. Huddy & R. Jervis, Oxford University Press, Oxford, pp. 60-109.
2. U.S. Makdisi, 2008, *Artillery of heaven: American Missionaries and the Failed Conversion of the Middle East*, Cornell University Press, Ithaca.
3. J. Nye, 2004a, *Soft Power: The Means to Success in World Politics*, Public Affairs, New York.
4. Baldwin, D. 1979, "Power Analysis and World Politics: New Trends versus Old Tendencies," *World Politics*, vol. 31, no. 2, pp. 161-194.
5. J.S. Nye, 2004b, *Soft Power : The Means to Success in World Politics*, 1st ed edn, Public Affairs, New York.
6. S. Lukes, 2007, "Power and the battle for hearts and minds: on the bluntness of soft power" in: *Power in World Politics*, eds. F. Berenskoetter & M.J. Williams, Routledge, London, pp. 83-97.
7. J.B. Mattern, 2007, "Why 'soft power' isn't so soft: representational force and attraction in world politics," in: *Power in World Politics*, eds. F. Berenskoetter & M.J. Williams, Routledge, London, pp. 98-119.
8. J. Nye, 2004a, op.cit.
9. J. Waterbury, 2003, "Hate Your Policies, Love Your Institutions," *Foreign Affairs*, vol. 82, pp. 58-68.
10. J. Nye, 2004a, op.cit.
11. U.S. Makdisi, 2008, op.cit.
12. U.S. Makdisi, 2008, op.cit; -B. Dodge, 1958, *The American University of Beirut; a brief history of the university and the lands which it serves*, Khayat's, Beirut; -American University of Beirut 2005, 27 May 2005-last update, *History of the American University of Beirut*. Available: <http://www.aub.edu.lb/about/history.html> [2007, 13 Februar 2007]; -D. Bliss & C.S. Coon, 1989, *Daniel Bliss and the founding of the American University of Beirut*, Middle East Institute, Washington, DC; -J.M. Munro, 1977, *A mutual concern : the story of the American University of Beirut*, Caravan Books, Delmar, N.Y.; -S.B.L. Penrose, 1970, *That they may have life; the story of the American University of Beirut, 1866-1941*, American University of Beirut, Beirut.
13. U.S. Makdisi, 2008, op.cit; -B. Dodge, 1958, op.cit; -B.S. Anderson, In progress a,

"Liberal Education at the American University of Beirut (AUB): Protest, Protestantism, and the Meaning of Freedom" in *The Roots of Liberal Thought in the Eastern Mediterranean*, eds. T. Philip & C. Schumann; -Anderson, B.S. In progress b, *Making Men: Arab and American Encounters at the American University of Beirut (AUB)*, Boston University; -U. Makdisi, 1997, "Reclaiming the Land of the Bible: Missionaries, Secularism, and Evangelical Modernity," *The American Historical Review*, vol. 102, no. 3, pp. 680-713; -M.A. Bashshur, 1964, *The role of two western universities in the national life of Lebanon and the Middle East: a comparative study of the American University of Beirut and the University of Saint-Joseph*, Doctor of Philosophy edn, University of Chicago, Chicago, Illinois.

14. U.S. Makdisi, 2008, op.cit.; -B. Dodge, 1958, op.cit.; -S.B.L. Penrose, 1970, op.cit.; -J.M. Munro, 1977, op.cit.; -M.A. Bashshur, 1964, Ibid.; -F.M. Hanna, 1979, *An American mission: the role of the American University of Beirut*, Alphabet Press, Boston.

15. B. Dodge, 1958, Ibid.; -S.B.L. Penrose, 1970, Ibid.; -N. Burns, 1965, *Addresses: President of the American University of Beirut, Sept. 1, 1961-Aug. 31, 1965*, The University, Beirut, Lebanon.

16. J.M. Munro, 1977, op.cit.; -B.S. Anderson, In progress a, op.cit.; -F.M. Hanna, 1979, op.cit.; -N.G. Khalaf, 1977, *The economics of the American University of Beirut: a study of a private university in the developing world*, American University of Beirut, Beirut.

17. F.M. Hanna, Ibid.; -A. Oweini, 1996, "Stress and coping: The experience of students at the American University of Beirut," *Arab Studies Quarterly*, vol. 18, no. 1, pp. 69.

18. J.M. Munro, op.cit.; -F.M. Hanna, Ibid.

19. American University of Beirut 2005, op.cit.; -A. Oweini, 1996, op.cit.

20. J. Waterbury, 2003, "Hate Your Policies, Love Your Institutions," *Foreign Affairs*, vol. 82, pp. 58-68; -J. Harik & L. Meho, 1996, "The war generation and student elections at the American University of Beirut," *Arab Studies Quarterly*, vol. 18, no. 2, p. 67; -A. Schachter, 2008, *Beirut school report*, The World, www.theworld.org.

21. U.S. Makdisi, 2008, op.cit.; -B. Dodge, 1958, op.cit.; -American University of Beirut 2005, op.cit.; -D. Bliss & C.S. Coon, 1989, op.cit.; -J.M. Munro, op.cit.; -F.M. Hanna, op.cit.; -N. Burns, 1965, op.cit.

22. B. Dodge, 1958, Ibid.; -J.M. Munro, Ibid.; -S.B.L. Penrose, 1970, op.cit.

23. B. Dodge, 1958, Ibid.; -S.B.L. Penrose, 1970, Ibid.; -L.R. Murphy, 1987, *The*

- American University in Cairo, 1919-1987*, American University in Cairo Press, Cairo, Egypt.
24. -J.M. Munro, op.cit.; -F.M. Hanna, op.cit.; -N.G. Khalaf, 1977, op.cit.
  25. -F.M. Hanna, Ibid.
  26. M.A. Bashshur, op.cit.; -F. I. Qubain, 1979, *Education and science in the Arab world*, Arno Press, New York.
  27. M.A. Bashshur, Ibid.; -UNESCO Assemblée Générale au Liban 1948, Université Saint-Joseph de Beyrouth, UNESCO, Beyrouth; - C. Eddé, 2000, *L'USJ: portrait d'une université*, Presses de l'université Saint-Joseph, Beyrouth.
  28. UNESCO Assemblée Générale au Liban, Ibid.; - C. Eddé, Ibid.
  29. C. Eddé, Ibid.
  30. F. I. Qubain, op.cit.
  31. UNESCO Assemblée Générale au Liban, op.cit.; - C. Eddé, op.cit.
  32. M. A. Bashshur, op.cit.; - UNESCO Assemblée Générale au Liban, Ibid.; - C. Eddé, Ibid.
  33. C. Eddé, Ibid.
  34. UNESCO Assemblée Générale au Liban, op.cit.; - C. Eddé, Ibid.
  35. M. A. Bashshur, op.cit.; - C. Eddé, Ibid.
  36. M. A. Bashshur, Ibid.; - F. I. Qubain, op.cit.
  37. C. Eddé, op.cit.
  38. S. Abou, 2000, "L'USJ 125 ans après: les défis et l'espoir" in *Les libertés: discours annuels de recteur de l'Université Saint-Joseph de 1996 à 2003*, ed. S. Abou, Presses de l'Université Saint-Joseph, Beyrouth, pp. 101-124.
  39. C. Eddé, op.cit.; -Université Saint-Joseph 2007, March 2007-last update, *L'Université Saint Joseph à Abou Dhabbi* [Homepage of Université Saint-Joseph], [Online]. Available: [http://photos.usj.edu.lb/comm\\_presse/276.pdf](http://photos.usj.edu.lb/comm_presse/276.pdf) [2008, 8 April 2008].
  40. M. A. Bashshur, op.cit.; -UNESCO Assemblée Générale au Liban, op.cit.; - C. Eddé, op.cit.
  41. UNESCO Assemblée Générale au Liban, Ibid.; - C. Eddé, Ibid.
  42. UNESCO Assemblée Générale au Liban, Ibid.; - C. Eddé, Ibid.; -Levenq S. J. G., 1925, *La nouvelle mission de la compagnie de Jesus au Liban et en Syrie 1831*, Imprimerie catholique, Beyrouth.
  43. UNESCO Assemblée Générale au Liban, Ibid.; - C. Eddé, Ibid.
  44. Ibid.

45. M. A. Bashshur, op.cit.; -UNESCO Assemblée Générale au Liban, Ibid.; - C. Eddé, Ibid.
46. C. Eddé, Ibid.
47. Ibid.
48. L.R. Murphy, op.cit.
49. Ibid.
50. Ibid.
51. Ibid.
52. Ibid.
53. Ibid.
54. Ibid.
55. Ibid.
56. Ibid.
57. Ibid.
58. Ibid.
59. Ibid.
60. W. Armbrust, 2000, "An Upper Egyptian in the American Press: Journalistic Misreadings of *Sa'idi* in the American University", *SAIS Review*, vol. 20, no. 2, pp. 207-216.
61. D. Irons, 2008, *Interview with David Irons, Communications Director, American University in Cairo, 15 July 2008*, Interview edn, New York.
62. L.R. Murphy, op.cit.
63. Ibid.
64. Ibid.
65. Ibid.
66. Ibid.
67. Ibid.
68. Ibid.
69. Ibid.
70. Ibid.
71. H. El-Sharkawy & L. L. Fabian, 2004, *A City for Learning: AUC's Campus in New Cairo*, The American University in Cairo, Cairo; New York.
72. A. d. Swaan, 2001, *Words of the World: The Global Language System*, Polity.